

موضوع پایان نامه

بررسی رویکرد اخلاقی مسکویه همراه با تصحیح کتاب تهذیب الاخلاق

استاد راهنما

حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای یزدان

پناه (زیده عزه)

استاد مشاور

حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای عابدی (دام عزه

(

سید حسین مؤمنی

الله اعلم
بما نزلنا من
القرآن

تقدیم به :

بزرگ مربی انسانیت پیامبر لطف و رحمت

و پیشوایان نور و سعادت

و پدر و مادر عزیزه

تشکر:

از لطف و عنایت عزیزانی که در تهیه نسخ فطی کتاب تهذیب الافلاق مرا یاری نمودند تشکر می‌کنم ، بدون شک اگر لطف و کمک آنان نبود امکان تهیه این رساله ممکن نمی‌شد. و همچنین از اساتید بزرگوار حضرت محبت الاسلام و المسلمین جناب آقای یزدان پناه و حضرت محبت الاسلام و المسلمین جناب آقای عابدی که با راهنماییها و ارشادات خود بر غنای این رساله افزودند تشکر می‌کنم. و برفود لازم می‌دانم به همسر عزیزم که با صبر و موصله در مقابله نسخ فطی کتاب تهذیب الافلاق کمک فراوانی نمودند، تشکر بی دریغ خود را ابراز کنم.

چکیده :

این رساله پژوهشی ، پیرامون رویکرد اخلاقی مسکویه است . او از اندیشمندان قرن چهارم و اوائل قرن پنجم است و جایگاه او در حکمت عملی به آن پایه است که او را معلم ثالث لقب داده اند، خواجه نصیر الدین طوسی کتاب اخلاق ناصری خویش را ترجمه کتاب تهذیب الاخلاق او می داند.

مسکویه بارویکردی فلسفی به اخلاق پرداخته است و در بسط و سامان بخشی به آن بسیار کوشیده است. او با توجه به قوای نفس و قانون حد وسط ارسطویی به دنبال تعدیل قوا و غلبه قوه عاقله بر دیگر قوای نفس است. فضائل را عفت، شجاعت، حکمت، عدالت، می داند و اطراف آنها را به عنوان رذیلت معرفی می کند. از آنجا که او سالیان متمادی در صحنه های اجتماعی و سیاسی حضور داشته است و مشکلات اجتماعی را بیشتر احساس کرده است در نوشتارهای خویش بر عدالت و محبت تأکید نموده است و به عنوان فیلسوفی مسلمان دغدغه خویش را نسبت به شریعت در آثارش نشان داده است و از آموزه های آن بهره برده است.

او سعادت انسانی را در رسیدن به کمال عملی و علمی می داند و آن را در سایه تعاون و همکاری انسانها نسبت به یکدیگر می داند و گوشه گیری از جامعه را به شدت مذمت می کند و دستیابی به فضائل را در زهد و گوشه گیری از جامعه ادعایی واهی می داند. او با قبول اصل، امکان تغییر خلیات در انسان، به بحث تربیت پرداخته است و روشها و عوامل مؤثر در تربیت را مطرح نموده است. و با بیان اهداف تربیت، والاترین هدف آن را تقرب به خداوند بیان می کند. قسمت دیگر این رساله تصحیح و مقابله نسخ خطی کتاب تهذیب الاخلاق مسکویه می باشد.

کلید واژه ها: اخلاق، قوای نفس، فضائل، رذائل، عدالت، محبت، کمال، سعادت، شریعت، تربیت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۲.....	کلیات تحقیق
۲.....	بیان مسئله
۲.....	ضرورت پژوهش
۳.....	سابقه پژوهش
۵.....	اهداف پژوهش
۶.....	سؤالات پژوهش
۶.....	فرضیه پژوهش
۶.....	روش پژوهش
۷.....	فصل اول: کلیات (رویکردهای اخلاقی، زندگی نامه و آثار مسکویه)
۸.....	تعریف اخلاق:
۱۲.....	دانش های ناظر به اخلاق:
۱۲.....	- اخلاق توصیفی
۱۲.....	- اخلاق هنجاری
۱۵.....	رویکردهای اخلاقی
۱۵.....	الف - اخلاقی فلسفی
۱۹.....	نگاهی به کتب اخلاقی فلسفی
۲۱.....	ب - اخلاق عرفانی
۲۲.....	رابطه اخلاق و عرفان
۲۳.....	وجه اشتراک و تفاوت اخلاق و عرفان
۲۶.....	نگاهی به کتب اخلاق عرفانی
۲۷.....	ج - مکتب اخلاق نقلی
۲۸.....	نگاهی به کتب اخلاق نقلی
۲۹.....	د - مکتب اخلاق تلفیقی

۲۹	نگاهی به کتب اخلاق تلفیقی.....
۳۲	زندگی نامه مسکویه.....
۳۲	ولادت مسکویه.....
۳۴	القاب مسکویه.....
۳۵	دوران زیست مسکویه.....
۳۶	مسکویه و آل بویه.....
۳۷	مسکویه و مهلبی.....
۳۷	مسکویه و ابوالفضل بن عمید.....
۳۸	مسکویه و ابوالفتح بن عمید.....
۳۸	مسکویه و عضدالدوله.....
۳۹	مسکویه و صمصام الدوله.....
۴۱	مسکویه و علاءالدوله.....
۴۲	وفات مسکویه.....
۴۲	دانش و فرهنگ در زمان مسکویه.....
۴۳	ادبیات.....
۴۳	تفسیر.....
۴۴	علم حدیث.....
۴۴	سیره نویسی.....
۴۴	فلسفه.....
۴۶	طب.....
۴۶	جغرافیا.....
۴۷	استادان و شاگردان مسکویه.....
۴۷	معاصران مسکویه.....
۴۸	دانش مسکویه.....
۴۹	آثار مسکویه.....
۵۲	فصل دوم: رویکرد اخلاقی مسکویه و مبانی و منابع آن و تأثیر او بر دیگران.....
۵۳	مقدمه:.....

۵۴	مبانی معرفت شناختی.....
۵۵	انواع شناخت.....
۵۵	- شناخت حسی.....
۵۷	- شناخت عقلی.....
۵۸	تفاوت شناخت حسی و عقلی.....
۵۹	- وحی و الهام.....
۵۹	- رؤیا.....
۶۰	مبانی انسان شناختی.....
۶۱	- انسان موجودی مرکب.....
۶۳	- قوای نفس.....
۶۴	- انسان مدنی بالطبع.....
۶۵	- مراتب انسانها.....
۶۷	- کمال انسانی.....
۶۷	- انسان عالم صغیر.....
۶۸	مبانی هستی شناختی.....
۶۹	- توحید.....
۷۰	- نبوت.....
۷۱	- معاد.....
۷۲	مسائل اخلاقی از نظر مسکویه.....
۷۳	اموری که تحت فضیلت حکمت است.....
۷۳	اموری که تحت فضیلت عفت است.....
۷۴	اموری که تحت فضیلت شجاعت است.....
۷۵	اموری که تحت فضیلت عدالت است.....
۷۷	میزان تأثر مسکویه از پیشینیان.....
۷۷	افلاطون.....
۷۸	ارسطو.....
۷۹	- فضائل اخلاقی ، نتیجه عادت و تکرار.....

- ۸۰ ظهور فضائل اخلاقی مستلزم جامعه است
- ۸۰ کمال انسانی
- ۸۲ اجناس سعادت
- ۸۳ روش شناخت نفس
- ۸۴ سلسله حیات
- ۸۶ فضیلت حد وسط
- ۸۷ فضائل جزئی
- ۸۷ عدل
- ۸۸ عدالت برترین فضیلت
- ۸۹ عدالت جزئی
- ۹۰ عدالت اصلاحی
- ۹۰ عدالت توضیحی
- ۹۱ نوامیس سه گانه
- ۹۳ محبت
- ۹۳ انواع محبت
- ۹۵ عشق
- ۹۶ وظائف دوستان نسبت به هم
- ۹۶ نقش اراده در کسب فضیلت یا ردیلت
- ۹۷ فلسفه مسکویه
- ۹۹ **جالینوس**
- ۱۰۱ **برسین**
- ۱۰۲ **یحیی بن عدی**
- ۱۰۳ **کندی**
- ۱۰۴ **رازی**
- ۱۱۱ میزان تأثر مسکویه از شریعت
- ۱۱۶ تأثیر پذیری متفکران بعدی از مسکویه
- ۱۱۶ خواجه نصیر الدین طوسی

۱۱۷	جلال الدین دوانی.....
۱۱۸	غیاث الدین منصور دشتکی.....
۱۱۸	ابو حامد محمد غزالی.....
۱۲۳	علامه محمد مهدی نراقی.....
۱۲۶	علامه لاهیجی.....
۱۲۷	فصل سوم اخلاق و آموزه های اخلاقی از نظر مسکویه.....
۱۲۸	مقدمه.....
۱۲۹	تعریف اخلاق.....
۱۳۰	علم اخلاق از نگاه مسکویه.....
۱۳۳	موضوع علم اخلاق.....
۱۳۴	اخلاق فضیلت.....
۱۳۵	غایت علم اخلاق.....
۱۳۵	نظریه غایت گرایانه و وظیفه گرایانه.....
۱۳۷	غایت علم اخلاق از نگاه مسکویه.....
۱۳۹	امکان تغییر خلیات.....
۱۴۳	تعلیم و تربیت.....
۱۴۳	رشد و تربیت.....
۱۴۴	- حیا.....
۱۴۴	بزرگداشت دین.....
۱۴۵	تکریم بزرگان.....
۱۴۵	- تشویق.....
۱۴۵	- نظارت بر کودکان.....
۱۴۶	- تعلیم صفات نیکو.....
۱۴۶	- کنترل دوستان.....
۱۴۶	- آموزش معارف.....
۱۴۷	- پرهیز از تنبیه.....
۱۴۸	عوامل مؤثر در تربیت.....

۱۴۸	- محیط زندگی و وراثت
۱۴۹	- پدر و مادر
۱۴۹	- دوستان
۱۴۹	- جلوگیری از توقعات زیاد
۱۵۰	- تشویق و تنبیه به موقع
۱۵۰	- دین مداری
۱۵۱	- توجه به سلامت بدن
۱۵۱	- ورزش و بازی
۱۵۲	روشهای تربیت
۱۵۲	- الگو سازی
۱۵۳	- عادت دادن
۱۵۴	اصول تعلیم و تربیت
۱۵۴	- رعایت حد وسط
۱۵۶	- توجه به تفاوتهای فردی
۱۵۷	- توجه به جامعه
۱۵۸	اهداف تعلیم و تربیت
۱۵۹	- هدف نهائی
۱۶۰	اهداف واسطه‌ی
۱۶۰	هدف شخصی
۱۶۰	هدف زیستی
۱۶۱	هدف پرورش ذهنی
۱۶۱	هدف پرورش اخلاقی
۱۶۱	هدف پرورش اجتماعی
۱۶۲	هدف پرورش دینی
۱۶۳	هدف پرورش اخلاقی عاطفی
۱۶۴	عوامل محبت
۱۶۴	- لذت

- ۱۶۴- منفعت و خیرات مشترک
- ۱۶۵- خیر و کسب فضیلت
- ۱۶۵.....انواع محبت
- ۱۶۵- محبت به خداوند
- ۱۶۶- محبت مردم نسبت به یکدیگر
- ۱۶۷.....- محبت به حکیمان
- ۱۶۷- محبت متعلمان نسبت به معلمان
- ۱۶۸- محبت فرزندان نسبت به یکدیگر
- ۱۶۸- محبت مردم به حاکم و بالعکس
- ۱۶۹دیدگاههای ویژه در اندیشه اخلاقی مسکویه
- ۱۷۴خاتمه
- ۱۷۵.....کتاب نامه

مقدمه

از مباحث اصلی و عمده در مورد انسان که همیشه مورد توجه متفکران بوده است موضوع خلق و خوی انسان است که آن را صورت باطنی و شخصیت واقعی هر فرد می دانند. اندیشمندان با گرایشهای اعتقادی متفاوت مباحث مربوط به اخلاق را مورد توجه خویش قرار داده اند و در حوزه علوم انسانی از اصلی ترین و بنیادی ترین مسائلی است که به آن پرداخته می شود. چگونگی پاسخ به سوالات مطرح شده در این علم می تواند نوع رفتار و مشی و اهداف تربیتی را در افراد و جوامع را تحت تأثیر قرار دهد. بدون شک در بررسی نگاه اسلام به اخلاق، یکی از روشهای کارگشا توجه به آراء اندیشمندان اسلامی است و مسکویه در این میان دارای جایگاه خاصی می باشد. او علاوه بر آنکه در حکمت عملی صاحب نظر است نزدیکی زمان زیست او به سده های اولیه تاریخ اسلام ، و جایگاه اجتماعی و سیاسی او نیز حائز اهمیت است، موارد ذکر شده به یک صاحب نظر کمک خواهد نمود تا از نظری جامع تر و واقع بینانه تر برخوردار گردد و از نظریه های غیر واقعی و غیر کاربردی پرهیز کند. به همین سبب اهمیت نظرات او در حکمت شایسته دقت و بررسی است. او به شریعت و اندیشه پیشینیان توجه داشته و سعی خود را در نزدیک نمودن آندو نشان داده است. او به مساله تعلیم و تربیت توجهی خاص داشته و بهترین فرصت برای آن را دوران کودکی می داند و نقش والدین و مربیان را در

این زمینه بسیار مهم می‌داند او با بیان سعادت انسانی و تفاوت انسان با دیگر موجودات، می‌کوشد راه‌های رسیدن به آن را بیان کند و موانع آن را نیز تذکر دهد.

کلیات تحقیق :

۱- بیان مسأله :

در این پژوهش سعی خواهد شد به نوع نگاه مسکویه به مقوله اخلاق پرداخته شود و رویکرد اخلاقی آن مورد بررسی قرار بگیرد و به آموزه‌های که در علم اخلاق مورد توجه قرار داده است پرداخته می‌شود. و میزان تأثیر و تأثر او از اندیشه پیشینیان و پیسینیان مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲- ضرورت پژوهش :

علم اخلاق یکی از بنیادی‌ترین علوم مطرح در علوم انسانی است بالتبع آراء اندیشمندان این علم زمینه بوجود آمدن یک نظام اخلاقی خواهد بود و از آنجا که مسکویه در حکمت عملی شخصیتی شناخته شده و صاحب نظر است، توجه به آراء او در این زمینه بسیار مهم خواهد بود شخصیتی که بخاطر تدبر و توسعه در حکمت عملی لقب معلم ثالث را به او داده‌اند. از مهم‌ترین آثار مسکویه کتاب تهذیب الاخلاق اوست برای استفاده صحیح از آن در ابتدا باید از محتوای کتاب اطمینان حاصل کرد و نسخه‌های خطی کتاب را بررسی کرد و الا هرگز یک

پژوهشگر مطمئن نخواهد بود آنچه نقل می‌کند
واقعا از عبارات مسکویه است برای همین منظور
تصحیح و مقابله نسخ خطی این کتاب از اهمیت ویژه
ای برخوردار است.

۳- سابقه پژوهش:

در مورد تصحیح کتاب تهذیب الاخلاق تا به حال چنین کاری صورت نگرفته است چاپ‌های متعددی از این کتاب موجود می‌باشد که اکثراً بر مبنای کتاب دیگر چاپ شده است و در هیچ کدام کار تصحیح و مقابله انجام نشده است و به همین خاطر دارای نقص و اغلاط می‌باشد. معروف ترین کتاب چاپ شده کتاب تهذیب الاخلاق با مقدمه شیخ حسن تمیم است کتاب علاوه بر آنکه دارای اغلاط می‌باشد در برخی مواقع در عبارات نیز دچار اضطراب و پیچیدگی می‌گردد و این به آن خاطر است که تمیم از نسخ خطی استفاده نکرده است و مبنای کار او کتاب‌های چاپ شده در زمان قبل از او بوده است این ظن نگارنده، موقعی تبدیل به یقین شد که تمیم در پاورقی کتاب خویش آنگاه که در کلمه ای در متن دچار مشکل می‌گردد و برای آن توضیح مناسبی نمی‌یابد، متذکر می‌گردد که کتاب‌های چاپ شده همه اینگونه آورده اند و به هیچ عنوان به نسخه خطی خاصی اشاره نمی‌کند. متنی که در این رساله آورده می‌شود با کتاب تمیم در مواردی متفاوت است و از دقت و استحکام بیشتری برخوردار است. قسطنطین زریق نیز از افرادی است که با ارائه چند نسخه خطی از کتاب تهذیب الاخلاق فقط به گزارش آن پرداخته است.

اما در مورد بررسی رویکرد اخلاقی مسکویه، باید گفت در مورد مسکویه مقالات و یا کتاب‌هایی نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

تاریخ فلسفه اسلامی ، زیر نظر سید حسین نصر، مقاله ای توسط الیور لیمن، در مورد مسکویه نگاشته شده است و شخصیت علمی مسکویه به طور کلی مورد توجه قرار گرفته است.

- اندیشه سیاسی مسکویه که توسط آقای محسن مهاجرزیا نگاشته شده است به بررسی نظرات سیاسی مسکویه پرداخته است.

- بررسی زندگی و آثار مسکویه که توسط پژوهشگرده حوزه و دانشگاه بمناسبت یکهزارمین سالگرد درگذشت مسکویه چاپ شده است.

- عبدالعزیز عزت به نگارش کتاب مفصلی نسبت به مسکویه پرداخته است.

- محمد آر کون در انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی به شخصیت مسکویه توجه کرده است.

- شیخ حسن تمیم در مقدمه تهذیب الاخلاق به زندگی و آثار مسکویه پرداخته است.

- دکتر ابوالقاسم امامی نیز در مقدمه تجارب الامم به زندگی و آثار مسکویه پرداخته است.

- ماجد فخری در تاریخ فلسفه اسلام در حدود چهار صفحه به شخصیت مسکویه پرداخته است.

- عبدالرحمن بدوی در مقدمه کتاب الحکمة الخالده به معرفی آثار و شخصیت او اقدام کرده است.

- آدام متز در تمدن اسلامی در قرن چهارم ترجمه علیرضا ذکاوتی به آثار مسکویه پرداخته است.

اکثر کتابها یا مقالاتی که به مسکویه پرداخته اند شخصیت علمی او را به طور کلی مورد بحث قرار داده و به زندگی و آثار او پرداخته اند.

۴-اهداف پژوهش:

هدف از ارائه این پژوهش بررسی نظریکی از اندیشمندان اسلامی در حوزه علم اخلاق است توجه ما به آراء اندیشمندان و بزرگان هر رشته علمی می تواند ما را به شناسائی دقیق تر و علمی تر مسائل آن علم کمک کند و راه را برای رسیدن به کاربردی نمودن آنها هموارتر می کند.

و تصحیح کتاب مهم تهذیب الاخلاق می تواند ما را مطمئن سازد که به نظر مؤلف آن نزدیک گشته ایم و عبارات آن برای ما از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود.

۵-سؤالات پژوهش:

الف: سؤال اصلی:

رویکرد اخلاقی مسکویه چیست؟

ب: سؤال فرعی:

- میزان تأثر مسکویه از اندیشه پیشینیان تا چه حد بوده است؟

- میزان تأثیر او در اندیشه پسینیان تا چه حد بوده است؟

- میزان تأثیر او از شریعت و توجه او به آن چه مقدار بوده است؟

- دیدگاه مسکویه در باب تعلیم و تربیت چیست؟

- مبانی معرفت شناختی، هستی شناسی و انسان شناختی
مسکویه کدام است؟

۶- فرضیه پژوهش:

رویکرد اخلاقی مسکویه، رویکردی فلسفی است او از پیشینیان خود بویژه ارسطو تأثیر یافته است و در پسینیان خود تأثیرگذار بوده است. او به عنوان فیلسوفی مسلمان دغدغه شریعت را داشته است و سعی نموده است در آموزه های تربیتی و اخلاقی خود آن را مورد توجه قرار دهد.

۷- روش پژوهش:

در انجام این پژوهش از روش توصیفی استفاده شده است و به تحلیل داده ها پرداخته شده است و گردآوری اطلاعات بر اساس روش کتابخانه ای بوده است.

فصل اول

کلیات:

اخلاق و رویکردهای اخلاقی

و زندگینامه و آثار مسکویه

تعریف اخلاق:

تعریف لغوی:

اخلاق به معنای خوی و در لغت جمع «خُلُق» و «خُلُق» می باشد.

راغب در «مفردات» بیان می کند که این دو واژه در اصل به یک ریشه بر می گردد. «خَلَق» به معنای هیئت و صورت ظاهری که با چشم دیده می شود و «خُلُق» به معنای سجایا و صفات درونی که با چشم ظاهری دیده نمی شود:

«الْخُلُقُ وَ الْخُلُقُ فِي الْاَصْلِ وَاحِدٌ، لَكِنْ خَصَّ الْخُلُقُ بِالْهَيْئَاتِ وَ الْأَشْكَالِ وَ الصُّورِ الْمَدْرَكَةَ بِالْبَصْرِ وَ خَصَّ الْخُلُقُ بِالْقَوَى وَ السَّجَايَا الْمَدْرَكَةَ بِالْبَصِيرَةِ.»^۱
در لسان العرب نیز در تعریف آن آمده است: «الْخُلُقُ: هُوَ الدِّينُ وَ الطَّبَعُ وَ السَّجِيَّةُ وَ حَقِيقَتُهُ، اِنَّهُ لَصُورَةُ الْاِنْسَانِ الْبَاطِنَةِ وَ هِيَ نَفْسُهُ وَ اَوْصَافُهَا وَ مَعَانِيهَا الْمُخْتَصَّةُ بِهَا، بِمَنْزِلَةِ الْخُلُقِ لَصُورَتِهِ الظَّاهِرَةِ وَ اَوْصَافُهَا وَ مَعَانِيهَا»^۲

خُلُقٌ مربوط به باطن و سیرت و نفس انسانی است و خَلَقٌ همان صورت و اوصاف ظاهری او است. در قاموس نیز تعبیری به همین معنا بکار رفته است: خُلُقٌ: بر وزن (قفل و عنق) به معنی عادت و طبع و مروت است.^۳ با توجه به تعاریف بیان شده می توان گفت: خلق امری درونی و وصفی مربوط به نفس انسانی است.

تعریف اصطلاحی:

اما در اصطلاح تعاریف زیادی برای اخلاق شده است که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

^۱ . راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۲۹۷.
^۲ . ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۵.
^۳ قاموس، ج ۲، ص ۲۸۳.

جر جانی خُلق را چنين تعريف کرده است: «الخُلق: عبارة عن هيئة للنفس را سخة تصدر عنها الافعال بسهولة و يسر من غير حاجة الى فكر و رويّه فان كانت الهيئة بحيث تصدر عنها الافعال الجميله عقلا و شرعا بسهولة سميت الهيئة خلقا حسنا و ان كان الصادر منها الافعال القبيحة سميت الهيئة، خلقاً سئياً»^٤

يحيى بن عدى در كتاب تهذيب، اخلاق را اينگونه تعريف کرده است:

« ان الخلق هو حال النفس؛ بها يفعل الانسان افعاله بلا روية و لا اختيار»^٥.

اخلاق حالتی از احوال نفس است که آدمی کارهای خویش را به واسطه آن بدون اندیشه و اختيار انجام می دهد.

ابوعلى مسكويه نیز اخلاق را چنين بيان کرده: «الخلق حال للنفس داعيه لها الى افعالها من غير فكر ولا روية»^٦. خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می کند بی آنکه نیاز به فکر و اندیشه داشته باشد. غزالی در (احياء العلوم) چنين آورده است: «الخلق عبارة عن هيئة في النفس را سخة تصدر الافعال بسهولة و يسر من غير حاجة الى فكر و رويه فان كانت الهيئة بحيث تصدر عنها الافعال الجميلة المحمودة عقلا و شرعا سميت تلك الهيئة خلقا حسنا فان كان تصدر عنها الافعال القبيحة سميت الهيئة خلقا سيئا ثم قال: فالخلق اذا هو عبارة عن هيئة النفس و صورتها الباطنة»^٧.

^٤ . جرجانی، التعريفات، ص ٤٥

^٥ - يحيى بن عدى، تهذيب الاخلاق، ص ٥.

^٦ - مسكويه، ابوعلى، تهذيب الاخلاق، ص ٥١.

^٧ - غزالي، ابوحامد، احياء العلوم، ج ٣، ص ٥٣.

ملاصدرا بعد از بیان اقسام حکمت ، در حکمت عملیه اخلاق را چنین تعریف می کند: «الحکمة العملیه... و اما أن تتعلق بما ينتظم به حال الشخص الواحد في تزكية نفسه و تصيفة ذهنه ليستعد بذلك لقبول العلوم النظرية التي بها تحصيل السعادة العظمى و السيادة الكبرى و خلافة الله في الارض و السماء و الآخرة والاولى و تسمى علم الاخلاق».^۸

با عنایت به تعاریف ارائه شده، می توان گفت:

۱ - با توجه به تعبیر، «بلا رویه» و امثال آن در تعاریف فوق می توان دریافت که، در صورتی افعال انسان متصف به وصف اخلاقی می گردد که فعل را بدون تکلف و تروی بجا آورد یعنی انجام این نوع فعل برای او به حالت ملکه و عادت در آمده باشد که نیازمند فکر و کلفت نباشد. و براحتی آن را انجام دهد.

۲ - برداشت این نکته نیز از تعاریف ارائه شده در خور توجه است که اخلاق مختص به افعال قابل مدح و فضائل نیست بلکه اطلاق دارد یعنی هم شامل صفات محموده و هم صفات رذیله است، به عبارت دیگر سخاوت فعل اخلاقی ممدوح است و بخل نیز فعل اخلاقی است منتهی فعل اخلاقی مذموم است.

تعبیر اخلاقی^۹ شامل صفات خوب و بد، فضائل و رذائل است. در این صورت تعبیر غیر اخلاقی^{۱۰} به معنای فعل بد یا رذیلت نیست بلکه مقصود خارج بودن آن از حوزه بررسی علم اخلاق است.

البته با تامل در تعریف ملاصدرا، این برداشت از اخلاق، که اخلاق مختص به صفات خوب و فضائل است به

^۸ - محمد شیرازی، صدر الدین، شرح و تعلیق بر الهیات شفاء، ج ۱. ص ۲۱.

^۹ - ethical

^{۱۰} - non etical

ذهن خطور می کند در این صورت غیر اخلاقی^{۱۱}، فعلی است که در حوزه رفتار بررسی می شود و متعلق به علم اخلاق است منتهی فعلی است که مذموم و قبیح است، یعنی فعل اخلاقی مربوط به فضائل است و رذائل غیر اخلاقی می شوند، اگر چه این تقسیم بندی، بیشتر جنبه لفظی داشته اما می توان با توجه به آن از خلط مباحث جلوگیری کرد.

۳ - این پرسش مطرح است که آیا اخلاق لزوماً فعل بیرونی است؟ اگر کسی در درون خود تمایل به انجام فعلی را داشته باشد اما اسباب لازم آن را نداشته باشد یا مانعی برای انجام آن باشد، آیا این فرد دارای آن خلق هست یا نه؟ مثلاً شخصی که می خواهد سخاوت و انفاق کند و اگر مال داشته باشد حتماً این کار را خواهد کرد اما فعلاً مال ندارد و فقیر است، آیا او سخی شمرده می شود؟!

در جواب می توان گفت؛ آنچه باعث صدور فعل است، خلق درونی است و اخلاق مساوی با فعل بیرونی نیست چه بسا شخصی دارای خلق سخا باشد اما در فعل سخاوتی از او مشاهده نگردد چون مال ندارد یا مانعی برای او وجود دارد، پس این شخص سخی محسوب می شود هر چند بروز ظاهری نداشته باشد.^{۱۲}

۴ - علم اخلاق علمی است که از صفات خوب و بد بحث می کند، صفاتی که ارتباط با افعال اختیاری انسان دارد یعنی صفاتی که برای انسان قابل اکتساب و یا قابل اجتناب است. پس افعالی که از حوزه رفتار اختیاری انسان خارج باشد داخل در علم اخلاق نیستند.

¹¹ - unetihical

^{۱۲} - غزالی، ابوحامد، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۵۳.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که در برخی مواقع اخلاق، در دو معنا به کار رفته است: الف: معنای عام اخلاق، یعنی حکمت عملی که علم تهذیب الاخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را شامل می شود. مثلاً خواهی که کتاب خود را که به هر سه بخش حکمت، پرداخته است بنام اخلاق ناصری نامیده است. ب: معنی خاص، و آن علم تهذیب اخلاق است که یکی از سه شاخه حکمت عملی است که در آن از بد و نیک بودن خوی ها بحث می شود. و در آن از انجام فعل یا ترک آن سخن گفته می شود که مراد از اخلاق همین است. دستور العملهایی که از (چه باید کرد ها) سخن می گوید، اخلاق عملی است. و آن قسمت از مباحث اخلاق که هدف آن مطالعه بنیادی برای بدست دادن مبنایی که کردارها باید براساس آن انجام پذیرد اخلاق نظری نامیده می شود.^{۱۳}

دانش های ناظر به اخلاق:

دانش ما و علوم ناظر به اخلاق از یک نظر به دو صورت قابل تقسیم می باشند:

۱ - اخلاق توصیفی: ^{۱۴}

اخلاق توصیفی، عبارتست از تحقیقی تجربی - توصیفی، علمی - تاریخی از نوع تحقیقاتی که انسان شناسان، مورخان، روان شناسان و جامعه شناسان در زمینه های اخلاقی انجام می دهند.

هدف اخلاق توصیفی، توصیف یا تبیین نظام ها و اصول اخلاقی موجود و متبع از سوی افراد و جوامع، و از رهگذر آن دست یابی به نظریه ای در باب سرشت اخلاقی انسان است.

در این علم، اصول اخلاقی مورد قبول یک شخص یا گروه و مکتب، توصیف و تبیین می شود. بنابراین گزاره

^{۱۳} - دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۲ - ۲۰.

^{۱۴} - descriptive ethics

های این علم تماما علمی، تاریخی و توصیفی است و به خودی خود هیچ توصیه و دستور و حکم اخلاقی در بر ندارد.

۲ - اخلاق هنجاری^{۱۵}

این علم که زیبنده نام «علم اخلاق» است، حاوی گزاره های ناب اخلاقی مانند: «راست گوئی خوب است» یا «باید راست گفت» یا «راست بگو» است، و وظیفه آن اثبات این گزاره هاست.

نتیجه تحقیق در این علم فراهم آوردن اصول و احکام اخلاقی است و گزاره های آن توصیه و یا نهی اخلاقی در بردارند و از مخاطب عمل به آن را طلب می کنند. هر چند بر اساس پاره ای از دیدگاه ها در فلسفه اخلاق، علم اخلاق نیز ماهیتی توصیفی و اخباری دارد، اما به هر حال تمایزی روشن بین گزاره های «اخلاق توصیفی» و گزاره های «اخلاق هنجاری» وجود دارد. اگر بگوئیم «دزدی بد است» یا «نباید دزدی کرد» یا «دزدی مکن» موضعی در اخلاق دستوری اخذ کرده ایم، اما اگر بگوئیم: «به نظر این یا آن شخص یا این یا آن مکتب دزدی بد است» به قلمرو اخلاق توصیفی پا نهاده ایم، یعنی گزارش از نفس الامر گزاره های اخلاقی غیر از گزارش از باور اشخاص به آنهاست. وقتی از باورهای اخلاقی دیگران خبر می دهیم، گزاره بیان گر این باور، گزاره ای اخلاقی نیست، بلکه گزاره ای علمی یا تاریخی است که با تحقیق تاریخی یا تجربی نفی و اثبات می شود. چنین تحقیقی را نمی توان علم اخلاق نامید، هر چند ممکن است این گزاره ها به ضمیمه مقدمات خاصی به کار اثبات گزاره های اخلاقی بیایند.

نمونه ای از این گزاره ها این است که بگوئیم: «از نظر هیتلر یا از نظر نازیسم نژاد پرستی خوب است»

¹⁵- normativve ethices

یا به عقیده مکتب مارکسیزم « هدف وسیله را توجیه می‌کند» روشن است که چنین گزاره‌هایی در عین اینکه صادق اند، اخلاقی نیستند. اما در « اخلاق هنجاری» ما از باورهای اخلاقی اشخاص یا مکتب‌ها خبر نمی‌دهیم، بلکه از واقع اصول اخلاقی خبر می‌دهیم، خواه کسی به آن‌ها معتقد باشد خواه نباشد برای مثال وقتی یک عالم اخلاق می‌گوید: « راست گوئی خوب است» یا « باید راست گفت» یا « راست بگوئید» دقیقاً از منظر « علم اخلاق » سخن می‌گوید، چنین جمله‌هایی خواه خبری باشند، خواه امری و انشائی، اصطلاحاً به « اخلاق هنجاری» موسوم اند، بنابراین، منظور از « اخلاق توصیفی» توصیف اصول اخلاقی مورد پذیرش یک فرد، جامعه یا ملت و دین است، نه گزاره‌های اخلاقی که ماهیت توصیفی دارند.

منظور از اخلاق هنجاری نیز امر و نهی اخلاقی نیست بلکه علم اخلاق است، خواه اصول و قضایای مورد بررسی این علم در قالب امر و نهی تنسیق شوند، خواه به صورت گزاره‌های توصیفی، و این در صورتی است که توصیفی و خبری بودن این گزاره‌ها را بپذیریم وگرنه همین گزاره‌های به ظاهر توصیفی و خبری بنابر پاره‌ای از مبانی، در واقع، توصیفی قلمداد نمی‌شوند. مقصود از « هنجاری» و « توصیفی» در اصطلاح « اخلاق هنجاری» و « اخلاق توصیفی» معنای لغوی این دو وصف نیست، بلکه این دو اصطلاح نام دو رشته یا زیررشته علمی است که اخلاق در یکی « توصیف» می‌شود و در دیگری « توصیه» و معنای « هنجار» نیز در اینجا «معیار» است نه « دستور»^{۱۶}.

^{۱۶} . مری وارانوک ، فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه ابوالقاسم فنائی، ص ۳۳-۳۵ و همچنین، ویلیام کی، فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، ص ۲۵ و ۲۷.

رویکردهای اخلاقی:

علم اخلاق در میان دانشمندان مسلمان دارای جایگاه ویژه و خاصی بوده است.

آنان با توجه به اهمیت این علم و توصیه و سفارش آموزه های دین به مسائل اخلاقی و گستره و تأثیر این مسائل در سعادت و نیک فرجامی انسانها، به این دانش توجهی خاص داشته اند. در اهمیت آن همین بس که پیامبر اکرم (ص) هدف بعثت خویش را اتمام مکارم اخلاقی می داند و می فرماید: (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق). به همین خاطر متفکران اسلامی در این موضوع کتب زیادی تالیف کرده اند. و توجه خاصی به آن مبذول داشته اند.

با نگاهی اجمالی به مباحث اخلاقی ارائه شده توسط دانشمندان مسلمان می بینیم که رویکرد و نگاه آنان به مسائل اخلاقی از زوایای گوناگونی است.

در اثر ارتباط فرهنگی جهان اسلام با فرهنگهای دیگر به ویژه فرهنگ ایرانی، یونانی، هندی، و نیز در اثر ترجمه کتب فلسفی و اخلاقی پدید آمده در آن فرهنگ ها به زبان عربی و تعامل جهان اسلام با فرهنگهای دیگر باعث به وجود آمدن نگاههای متفاوت به مبانی انسان شناسانه و هستی شناسانه گردید و این اختلاف رویکرد باعث به وجود آمدن دستگاههای اخلاقی گردید و با گذشت زمان و بوجود آمدن تفسیرهای مختلف برداشتهای مختلفی نیز ارائه شد.

دستگاه های اخلاقی را می توان در چهار عنوان نام برد: فلسفی - عرفانی - نقلی - تلفیقی.

الف: اخلاق فلسفی (عقلی): دیدگاهی است اخلاقی که با ترجمه کتب فلسفی، یونانی به زبان عربی و تحت تأثیر اندیشه های طرح شده در این کتب به ویژه کتب

افلاطون، ارسطو و نوافلاطونیان در فرهنگ اسلامی ظهور پیدا کرد.

این رویکرد پیوندی عمیق با فلسفه دارد بنابراین می‌بایست جایگاه اخلاق را در منظر فیلسوف مورد بررسی قرار داد.

ارسطو و فلاسفه حکمت را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: حکمت نظری: که مراد آگاهی از اموری است که سزاوار دانستن است و آن را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: طبیعیات، ریاضیات و الهیات حکمت عملی: که مراد از آن آگاهی به اموری است که سزاوار انجام و به کار بستن است. و آن را نیز به سه بخش تقسیم کرده‌اند: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن.

روشن است که علم ما در حکمت نظری متعلق به هستی و نیستی اشیاء است و غایت حکمت نظری کمال و استکمال علمی نفس است. ولی حوزه حکمت عملی مربوط به رفتار و اختیار آدمی است و غایت آن کسب فضائل و دوری از رذائل است.

ذکر چند نکته در باب اخلاق فلسفی در خور توجه است:

قوای نفس:

حکما و فلاسفه بعد از اثبات وجود نفس و پرداختن به چگونگی آن، نفس انسان را دارای سه قوه می‌دانند:

الف - قوه شهویه (بهیمیه) که فعالیت آن، تغذیه، رشد و تولید مثل می‌باشد.

ب - قوه غضبیه (سبعیه)، که فعالیت آن دفاع از انسان، ایجاد خوی شجاعت و دفع منافرات است.

ج - قوه ناطقه (ملکیه)، که فعالیت آن اندیشیدن و تشخیص امور گوناگون است. از آنجا که انسان با دو قوه دیگر (شهویه و غضبیه) در حیوانات شریک می‌باشد پس آن دو نمی‌توانند ملاک برتری انسان بر دیگر

موجودات باشند و وجه تمایز انسان با دیگر موجودات به واسطه قوه ناطقه می باشد.

این سه قوه در یکدیگر تاثیرگذار بوده و عملکرد هر یک دیگری را تحت تاثیر قرار خواهد داد و چون امتیاز خاص انسان به واسطه قوه ناطقه است غلبه آن بر دو قوه دیگر می تواند سبب ایجاد کار کرد اصلی نفس گردد و رشد و شکوفایی فضائل را موجب گردد و اگر به واسطه غلبه دو قوه دیگر بر قوه ناطقه این قوه تحت تاثیر آن دو قرار بگیرد، باعث حرکت انسان به سمت رذائل اخلاقی می گردد.

توجه به حد وسط در هر کدام از قوا:

هر یک از قوای نفس دارای فضیلت و کمال مخصوص به خود است که اگر در آن راستا حرکت کند نه تنها مانع از حرکت دیگر قوا نمی گردد بلکه می تواند با تعاون، انسان را در رسیدن به مقصود و کمال مطلوبش یاری کند.

از این فضیلت و یژه تعبیر به حد وسط شده است. بنابراین حکما برای هر قوه فضیلت و رذیلتی را بیان کرده و حد اعتدال در هر قوه را فضیلت، و افراط و تفریط در آن را رذیلت نامیده اند.

حد اعتدال

افراط

تفریط

قوه شهویه: شوره _____ عفت
_____ خمودی

افراط _____ راط

تفریط

قوه غضبیه: تهور _____ شجاعت
_____ جبن

افراط _____

تفریط

قوه ناطقه: بله _____ حکمت
_____ سفه

از مجموع این سه فضیلت در حال اعتدال، فضیلت دیگری حاصل می شود که کمال قوای انسانی است و آن عدالت است و عدالت در صورتی بدست می آید که قوای دیگر تسلیم قوه ناطقه باشند که در این حالت به صفتی دست پیدا می کند که برای نفس خود در هر حال انصاف را برگزیند.

حدوس _____ ط

افراط _____

تفریط

ظلم _____ عدالت

_____ انظلام

از آنچه بیان شد می توان دریافت که موضوع اخلاق در اخلاق فلسفی، خلق و خوی نفس از حیث فضیلت و رذیلت است به همین سبب در این نوع کتب اخلاقی نخست از ماهیت نفس انسانی سخن گفته می شود. و غایت اخلاق در این رویکرد با دو امر صورت می گیرد:

الف - سلطه عقل نظری بر عقل عملی:

نخستین ویژگی اخلاق چیرگی خرد بر اراده و کردار است و هدف از این سلطه آن است آثاری که از پرتو کردارهای مختلف در نفس رسوخ می یابد با آثار علمی به بار آمده از سوی عقل نظری هماهنگ باشد و در نتیجه این هماهنگی نفس به سوی علائق مادی کشیده نمی شود.

ب - آمادگی و کمال نفس:

اولا: نفس برای تأثیر خرد بر او آمادگی یابد.

ثانیا: با تکمیل نیروی نظری به کمال خود برسد که غایت اصلی وجود انسان همانا کمال یافتن در جهت نیروی نظری است.

و این کمال یافتن خرد آدمی از مرحله عقل هیولائی با چند مرحله دیگر به پیش می رود:

مرحله نخست: عقل هیولائی، نفس در این مرحله از جمیع صور علمیه تهی است.

مرحله دوم: عقل بالملکه: نفس در این مرحله از علوم بدیهی و کلیات اطلاع می یابد.

مرحله سوم: عقل بالفعل؛ نفس در این مرحله علم نظری را کسب می کند و به مرحله ای می رسد که هر چند معلومات کسب شده، بالفعل در نزد او حاضر نیست اما هرگاه بخواهد می تواند آنها را حاضر کند.

مرحله چهارم: عقل مستفاد: نفس در این مرحله به سبب عدم اشتغال به امور بدنی و پیرامونی همه معلوماتش بالفعل، حاضر می باشند و به همه چیز آگاهی دارند.

ثالثا: برای حصول هدفهای عقل عملی که متعلق به حفظ بدن و نظام بر آن به وجه صحیح است، آماده گردد.^{۱۷}

به طور خلاصه می توان مبانی انسان شناختی اخلاق فلسفی را چنین بر شمرد:

۱ - نفس دارای سه قوه شهویه، غضبیه و ناطقه است.

۲ - این سه قوه با یکدیگر تعامل داشته و بر روی یکدیگر تأثیرگذار می باشند.

۳ - ملاک برتری و تمایز انسان از دیگر موجودات خرد و اندیشه اوست.

۴ - سعادت انسان در فعلیت تام یافتن نفس ناطقه انسان می باشد.

نگاهی به کتب اخلاق فلسفی:

۱ - « الطب الروحانی »

اثر محمد بن زکریای رازی. (م ۳۱۳ ق) معروف به جالینوس عرب می باشد رازی در کتاب، الطب الروحانی از اخلاق به شکل عام بحث کرده است و بجهت اینکه پزشک بوده، اخلاق را نیز شاخه ای از طب عام می داند و از منظر پزشک به آسیب های روحی انسان می نگرد. او در الطب الروحانی آسیب های روحی را بیان کرده و به درمان آنها می پردازد. به این سبب پرداختن به فضائل اخلاقی که بیماری روحی نیستند مدنظر نبوده است. و به مناسبت به آن اشاره شده است هر چند که خود مؤلف نیز ادعای نگارش کتاب جامع اخلاقی را نداشته است.

روش کتاب، استدلالی و عقلی است و گاهی نیز به تحلیل پرداخته است و تمرکز و هدف مصنف توجه به پیروی از عقل و معرفت و دوری از هوا های نفسانی است و استدلالهای خود را به گونه ای ارائه می دهد که کسانی که باوری به معاد نیز ندارند آنها را بپذیرند.

کتاب را به لحاظ روش و محتوا می توان از کتب اخلاق فلسفی بر شمرد با این مسامحه که آن را رویکردی جالینوسی از اخلاق فلسفی بدانیم.

۲ - « فصول منتزعه »

اثر ابونصر فارابی است (م ۳۳۹ ق)

فارابی از بزرگترین حکمای اسلامی در قرن چهارم است. و ملقب به معلم ثانی است در این کتاب فارابی به مباحث علم النفس، فضائل و رذائل، حکمت و سعادت، حد وسط در فضائل و رذائل و مباحث عقلانی

پرداخته است و در هر کجا مناسب دیده است اخلاق اجتماعی را نیز مطرح کرده و با روش عقلی و استدلالی مباحث را ارائه کرده است.

۳ - « تهذیب الاخلاق »

اثر یحیی بن عدی (م ۳۶۴ ق)

کتاب رویکردی کاملاً فلسفی دارد، از توجه انسان به نفس و رتبه او بواسطه عقل و فکر در میان موجودات آغاز می شود و سپس به طرح فضائل و رذائل و انواع و شمارش هر یک از آنها می پردازد. و راههایی برای رسیدن به کمال و سعادت انسان توصیه کرده و آفاتی را نیز که ممکن است مانع انسان شود بیان کرده است.

۴ - « تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق »

اثر ابوعلی مسکویه (م ۴۲۱ ق)

مؤلف در ابتدا به مبادی علم اخلاق، نفس و شناخت آن پرداخته و با بیان قوای آن راههای رسیدن به فضائل را مطرح کرده است بحث مبسوطی راجع به سعادت و خیر انجام داده و مبحث عدالت را نیز مورد توجه قرار داده است.

روش کتاب فلسفی است و در برخی موارد از استشادهای نقلی نیز بهره برده است.

از دیگر آثار اخلاق فلسفی می توان به: «تهذیب الاخلاق» اثر ابن میثم (م ۴۳۰ ق) «اخلاق ناصری» اثر خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ ق) «مدارج الکمال»، اثر افضل الدین کاشانی (م ۶۱۰ ق) و... نام برد.

ب: رویکرد اخلاق عرفانی:

عرفان که یکی از شاخه های علوم اسلامی شمرده می شود به دو بخش عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم می شود.

عرفان در لغت به معنای شناخت، آگاهی و معرفت است و در اصطلاح به نوع خاصی از معرفت که با کشف و شهود از طریق سیر و سلوک و طی منازل و رسیدن به مقامات، حاصل می‌گردد عرفان می‌گویند: «فحده هو العلم بالله سبحانه من حیث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدأ و المعاد و بحقائق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقیقة الواحده و هو ذات الأحدیة و معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن مضائق القیود الجزئیة و اتصالها الی مبدأها و اتصافها بنعت الاطلاق و کلیة»^{۱۸}

از تعریف فوق می‌توان دریافت که عرفان نظری مربوط به علم به اسماء و صفات و مظاهر خدای متعال و احوال مبدأ و معاد و حقائق عالم و رجوع آنها به واحد حقیقی است و عرفان عملی، مربوط به علم به طریق سیر و سلوک به مجاهده برای رهائی نفس از قیود و اتصال به مبدأ خویش است.

رابطه اخلاق و عرفان:

سیر در وادی عرفان و حرکت در آن، برای عارف شرائطی دارد، که از جمله آن تخلق به اخلاق است، و لذا اخلاق و عرفان رابطه بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند البته واضح است که این رابطه در بعد عرفان عملی مورد توجه است.

عارف کسی است که در زمینه اخلاق به صفات و ملکات پسندیده دست یافته است و اگر هنوز بر این مرحله نرسیده است نام عارف بر او نهادن خطاست. ابن سینا در این مورد چنین می‌گوید:

«عارف خوش روی و خندان است، از فروتنی کوچک را چنان بزرگ می‌دارد که بزرگ را، با افراد گمنام

^{۱۸} - مقدمه قیصری، بر شرح تائیه ابن فارض، به نقل از کتاب عرفان نظری، سید یحیی ثیری ص ۲۲۳.

چنان خوش برخورد است که با افراد سرشناس عارف شجاع است... عارف کریم و بخشنده است... او خطا پوش و خطا بخش است و او کینه‌ها را از یاد می‌برد...»^{۱۹}.

پس آنچه در مرتبه نخست باید عارف کسب کند فضائل اخلاقی است و بعد از آن است که عملاً وارد وادی سیر می‌شود و تا از این مرحله عبور نکند برای او مشکل ساز خواهد بود. و در طی مراحل موفق نخواهد گشت. اگر چه ارتباط اخلاق و عرفان از جهتی صحیح است اما باید قلمرو و مرزهای آن دو مشخص شده و تفاوت‌های آن نیز مورد توجه قرار بگیرد.

وجه اشتراک:

می‌توان گفت: که وجه اشتراک عرفان عملی و اخلاق در آن است که هر دو رفتار انسان را مورد توجه قرار داده‌اند، و هر دو درباره «چه باید کردها» بحث می‌کنند و هر دو درصدد اصلاح رفتار انسان می‌باشند. ولی با این حال با یکدیگر تفاوت‌هایی نیز دارند.

تفاوت اخلاق و عرفان عملی:

می‌توان تفاوت آن دو را در چند مورد بیان کرد:

۱- در عرفان، درباره روابط انسان با خدا و با جهان به طور عمده بحث می‌شود و حال آنکه همه سیستم‌های اخلاقی ضرورتی در باب بحث در مورد روابط انسان با خدا نمی‌بینند مگر نظام‌های اخلاقی مذهبی که به صورتی به این بحث می‌پردازند.

۲- در اخلاق، لزوماً رسیدن به مقامات و کشف و شهود مطرح نیست آنچه مهم است اتصاف به صفات خوب و دور شدن از صفات بد و صدور افعال شایسته است. در حالی

^{۱۹} - این سینا، اشارات، نمط نهم.

که در عرفان عملی، علاوه بر این امور رسیدن به مقامات و کشف و مشاهده مطرح است.

۳ - سیر و سلوک عرفانی پویا است. از نقطه ای آغاز و باطنی منازل، تا رسیدن به مقصد ادامه دارد و در این بین سالک باید منازل را طی کند. در حالی که اخلاق لزوماً نباید پویا باشد همچنانکه در اخلاق فلسفی اینگونه است، و فقط به یک سلسله فضائل همچون عدالت، عفت، احسان، می‌پردازد و ترتیبی در کار نیست.

۴ - مفاهیم اخلاقی محدود است ولی عناصر و مفاهیم عرفانی وسیع و گسترده می‌باشد. با توجه به آنچه گفته شد هدف اخلاق عرفانی، را می‌توان تربیت انسان کامل دانست. در این رویکرد علاوه بر رسیدن به فضائل اخلاقی، تخلیق به اخلاق الله و اتصاف به صفات او مطرح است. در واقع اخلاق عرفانی، با بهره‌گیری از موضوعات اخلاقی زمینه رشد و تعالی نفس را فراهم کرده و او را آماده سیر و سلوک الهی می‌گرداند در این رویکرد اخلاق و عرفان عملی بسیار به هم نزدیک گشته‌اند و در خدمت یک هدف در آمده‌اند، که قرب و فنای الهی است.

مبانی معرفت‌شناختی در مکتب اخلاق عرفانی:

عرفا در مسأله شناخت بر روش شهودی تکیه و تأکید دارند و راههای حسی و عقلی را برای شناخت ناکافی می‌دانند و راه رسیدن انسان به حقیقت از طریق تهذیب نفس و صفای باطن است و راههای دیگر انسان را به این درجه از حقیقت نمی‌رساند.

در اخلاق عرفانی، از شهود و تجربیات درونی و وجدانیات، به همراه تحلیل آنها و توصیف آنها استفاده شده است.

به عبارت دیگر عارف یافته‌های شهودی خویش را به روش توصیفی برای دیگران بازگو می‌کند. و این بخاطر

ضرورت ارتباط با دیگران و انتقال یافته های خویش به دیگران است و سعی می‌کند در توصیف خود از ادبیات عقلی بهره ببرد.

مبانی انسان شناختی:

۱ - در این رویکرد گوهر و اصل وجود آدمی، دل و قلب او شمرده می شود و خصوصیت ممتاز انسانی توجه به دل و قلب است.

۲ - نفس در نزد عارف دارای ساحت های متعدد طولی است، که به ترتیب و با رشد معنوی سالک امکان فعلیت می‌یابد. این مقامات در تعداد ممکن است در نزد عرفا متعدد باشد که گاه به ده مورد اشاره شده است.

مراتب و مقامات ده گانه نفس: ۲۰

۱ - غیب الجن یا بدایات: که شامل یقظه، توبه، محاسبه، انابه، تفکر، تذکر، اعتصام، ریاضت، فرار و سماع است.

۲ - غیب النفس یا ابواب: که عبارت است از حزن، خوف، اشفاق، خشوع، اخبات، زهد، ورع، تبتل، رجاء و رغبت است.

۳ - نفس لوامه: (معاملات): رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقه و تسلیم است.

۴ - نفس مطمئنه (اخلاق): که عبارتست از: صبر، رضا، شکر، حیاء، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط است.

۵ - غیب القلب (اصول): که عبارتست از: قصد، عزم، ادب، ارادت، یقین، انس، ذکر، فقر، غنا و مراد است.

۶ - مقام غیب العقل (اودیه): که عبارت است از: احسان، علم، حکمت، بصیرت، الهام، تعظیم، سکینه، طمانینه و همت است.

۷ - مقام سر (احوال): که عبارت از محبت، غیرت، شوق، قلق، عطش، وجد، دهش، برق، هیمنان و ذوق است.

۸ - غیب الروح (ولایات): که عبارت از: لحظ، وقت، صفا، سرور، سرّ، نفس، غربت، غرق، تمکن و قیمت است.

۹ - مقام خفی (حقایق) که عبارت است: مکاشفه، مشاهده، معاینه، حیات، قبض، بسط، سکر، صحو، اتصال و انفصال است.

۱۰ - غیب الغیوب (نهایات): عبارت است از: معرفت، فنا، بقاء، تحقیق، تلبیس، وجود، تفرید، تجرید، جمع و توحید است.^{۲۱}

باید توجه داشت که رابطه این مراتب طولی است و اینگونه نیست که سالک با رسیدن به مرحله بالاتر از مرحله پایین فارغ گردد. از همین جا به خوبی سر پویایی اخلاق عرفانی نسبت به دستگاه های دیگر اخلاقی معلوم می گردد، که هر چه سالک به جلو حرکت می کند به فضیلتی ناب تر و درخشانده تر دست پیدا می کند.

کتابهای اخلاق عرفانی:

به چند نمونه از این کتب اشاره می کنیم:

۱ - اللمع فی التصوف، اثر عبدالله بن علی ابن محمد ابن یحیی ابونصر سراج، ملقب به طاووس الفقرا (م ۳۷۸ق).

۲ - قوت القلوب فی معامله المحبوب، اثر محمد بن علی بن عطیه حارثی، معروف به ابوطالب مکی. او از عرفای مشهور قرن چهارم است.

^{۲۱}- رک:همان.

کتاب او از آثار کم نظیر اخلاق عرفانی است که حوزه های مختلف اخلاق را نیز مد نظر قرار داده است.

۳ - الاشارات و التنبیها (نمط ۹) اثر معروف ابن سینا، قرن ۵ و ۴.

ابن سینا این قسمت از اشارات را در عرفان عملی و احوال عارفان آورده است.

۴ - قشیریه، اثر ابوالقاسم قشیری نیشابوری از نویسندگان قرن پنجم است. در این کتاب به اخلاق بندگی، پرداخته شده و از دیگر مباحث اخلاقی مثل اخلاق خانوادگی و اجتماعی غفلت شده است.

۵ - منازل السائرین: اثر خواجه عبدالله انصاری، از مشاهیر عرفانی قرن پنجم می باشد.

از جمله کاملترین مصنفات در مراحل سلوک به شمار می آید. هر چند که کتاب به قلمی موجز و به صورت اجمال نگارش یافته است.

در این راستا می توان کتابهای (اوصاف الاشراف) اثر خواجه نصیر الدین طوسی، قرن (۷) بخشی از (مصباح الانس) اثر فناری (قرن ۹)، (رساله سیر و سلوک)، اثر

علامه بحر العلوم، (قرن ۱۳) (بحر المعارف)، اثر عبدالصمد همدانی (قرن ۱۲)، و... را نام برد.

ج: مکتب اخلاق نقلی:

در بخش اخلاق نقلی توجه به مفاد و محتوای آموزه های دینی برای نویسندگان در درجه اول اهمیت قرار داشته است. رویکرد این نوع از اخلاق صرفاً رویکردی نقلی است و حتی الامکان سعی شده است از دخول مفاهیم غیر نقلی به آن جلوگیری شود.

با توجه به این نوع نگاه به اخلاق که اخلاق را در متن و نصوص دینی جستجو می کند می توان گفت در مسأله شناخت بر روش درون دینی و رجوع به متن دین برای بدست آوردن، اخلاق و مسائل آن تاکید دارد و

راههای دیگر را در رسیدن به سعادت انسانی
ناکارآمد می‌داند و لااقل مسکوت گذاشته می‌شود و
تنها سعادت و کمال انسانی را در مفاد به دست آمده
از دین و از متن آن می‌داند. هر چند اخلاق نقلی
موجود عملاً به دسته بندی آیات و روایات ذیل مقولات
اخلاقی بسنده کرده است، به عنوان مثال در باب صدق،
آیات و روایات مربوط به آن را عنوان کرده است. و
از آنچه باید باشد فاصله دارد و دارای نظام و
ساماندهی مناسبی نمی‌باشد.

انسان شناختی در این رویکرد همان دیدگاههای مطرح
شده در آیات و روایات قرآنی است،

انسانی که از یک طرف قابلیت عروج و تکامل تا مقام
(قاب قوسین) دارد و از طرف دیگر تا

(اسفل السافلین) امکان نزول دارد. انسان موجود
با کرامتی است که مورد خطاب (و لقد کرمنا) قرار
گرفته و این خطاب او را از دیگر موجودات ممتاز
کرده تا بتواند با سعی و تلاش و تهذیب اخلاق، به
مقامی که شایسته آن است برسد.

انسان موجودی است که دارای سیر صعود و نزول، می
باشد و توجه او به فرامین و نصوص دینی می‌تواند
او را از خاک به افلاک صعود دهد و عدم توجه به
مفاهیم و گزاره های اخلاقی موجود در دین باعث هم
رتبه شدن او با حیوانات و یا حتی پست تر شدن او
از آنها باشد.

کتب اخلاقی نقلی:

۱- بخشهایی از اصول کافی اثر محمد بن یعقوب
کلینی (م ۳۲۹ ق) که از بزرگان علمای شیعه است و
در مجلد دوم کافی بیشتر به مباحث اخلاقی پرداخته
است.

۲- مجلداتی از بحار الانوار، می توان گفت در مجموعه بحار الانوار، اثر علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۰۳۷ق) که مجموعه ای از روایات اهل بیت (ع) است در برخی مجلدات به مباحث اخلاقی بیشتر پرداخته شده است. به عنوان مثال مجلدات (۷۶ - ۶۴) و (۹۲ - ۹۰) و یا جلد های (۲ و ۱) بیشتر به مباحث اخلاقی پرداخته اند.

۳- ارشاد القلوب، اثر ابومحمد حسن بن محمد دیلمی از علمای قرن هشتم که با بیاناتی از خود مصنف و حکایات تاریخی نیز همراه است.

۴- مکارم الاخلاق، اثر رضی الدین، ابونصر، حسن بن فضل تبریزی، او فرزند علامه طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان می باشد. هر چند که این کتاب بیشتر به آداب اختصاص یافته است اما در فصولی نیز مشتمل بر مباحث اخلاقی می باشد.

از دیگر کتب نقلی می توان، کتب زیر را بر شمرد: «المحاسن» اثر ابوجعفر احمد فرزند محمد بن خالد معروف به برقی (م ۲۸۰ق) این کتاب هم مشتمل بر آداب و هم اخلاق است. «مشکوة الانوار» اثر ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، «شعب الایمان»، اثر ابوبکر، احمد بن حسین بن علی بن موسی بیهقی نیشابوری (۴۸۵ - ۳۸۴ق) از علماء اهل سنت به شمار رفته و کتاب وی، دارای اهمیت خاصی می باشد، کتاب تقریبا به تمام مباحث اخلاقی (بندگی، فردی، اجتماعی) پرداخته است.

د: مکتب اخلاق تلفیقی:

یکی دیگر از رویکردهای اخلاقی که می توان نام برد، رویکرد اخلاق تلفیقی می باشد. از نام آن پیدا است که توجه به اخلاق در این نگاه همراه با نگاهی فلسفی، نقلی، عرفانی می باشد.

متفکران در این نوع اخلاق از هر آنچه که به نظر آنان در پیش برد اهداف اخلاقی مؤثر باشد سود برده و سعی در هماهنگ سازی و نشان دادن جهت واحد در تمام رویکردها دارند و با بهره گیری از زوایای مختلف، سعی می کنند خواننده و یا شخص را ترغیب به افعال و اعمال صالح نمایند.

واضح است که مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی این رویکرد ریشه در مبانی رویکردهای دیگر دارد و متفکرانی که به این نوع اخلاق روی آورده اند شاید به زعم خویش اثر بخشی تلفیقی مباحث اخلاق را بیشتر احساس کرده اند و معتقد بوده اند به دلیل اختلاف مذاق ها و طبایع در انسانها ممکن است هر شخصی از یکی از رویکردها تاثیر بپذیرد و آنها دغدغه اصلی شان سعی در تأثیر گذاری بیشتر بر روی انسانهای مختلف می باشد.

کتاب اخلاق تلفیقی:

۱ - الرعایه لحقوق الله: اثر عبدالله حارث بن اسد محاسبی (۲۴۳ - ۱۵۰ ق)

او در عصر امین، مأمون، متوکل و واثق عباسی زندگی می کرده است. در این کتاب مسائل به صورت پرسش و پاسخ منظم شده و از تمثیلات و تشبیهات استفاده شده است.

۲ - ادب الدنيا والدین: اثر ابوالحسن علی بن محمد، ابن حبیب بصری، (۴۵۰ - ۳۶۴) کتاب دارای جامعیت کم نظیری است، و در بین اهل سنت جایگاه ویژه ای دارد. او در ابتدای هر فصل بعد از طرح موضوع و بیان ادله، به سراغ آیات و روایات و کلمات حکما و اشعار رفته تا مخاطب را بیشتر تحت تاثیر قرار دهد و از خستگی خواننده بکاهد.

۳ - الذریعة الی مکارم الشریعة: اثر راغب اصفهانی (۵۰۲ م)

این کتاب در باب اخلاق فردی و اجتماعی می باشد. در این کتاب استناد فراوانی به آیات قرآن به چشم می خورد. از روایات پیامبر و علی (ع) و کلمات قصار بزرگان به عنوان شاهد بر مطلب استفاده کرده است. هر چند که توجه خاصی به داستان و حکایات نداشته است اما از تشبیه و تمثیل استفاده فراوان برده است.

۴ - احیاء علوم الدین: اثر ابوحامد محمد غزالی، (۵۰۵ - ۴۵۰ ق).

کتاب احیاء، از کتب مورد توجه در زمینه اخلاق می باشد.

کتاب به چهار بخش تقسیم شده و هر بخش به نام ربع شامل ۱۰ کتاب است. ربع العبادات، ربع العبادات، ربع المهلكات ربع المنجیات. غزالی در این کتاب اگرچه رویکردی تلفیقی دارد اما به خاطر دغدغه های عارفانه او، کتاب رنگ عارفانه ای به خود گرفته است.

از دیگر کتب اخلاق تلفیقی می توان (الحقایق فی محاسن الاخلاق) اثر، ملامحسن فیض کاشانی، (جامع السعادات) اثر علامه محمد مهدی نراقی و (الاخلاق) اثر سید عبدالله شبر را نام برد.

به نظر نگارنده تأثیر گذاری اخلاق تلفیقی از سایر رویکرد ها بیشتر است چرا که طبیعت هر انسانی به روشی و سبک خاصی گرایش دارد برخی طالب استدلال و برهان و برخی طالب بیان مسائل نقلی و برخی جویای تحلیل عرفانی و برخی خواهان بیان احساس می باشند که اخلاق تلفیقی عهده دار این امورست.

پژوهش‌های انجام شده نیز نشان داده است که در شیوه‌های متقاعدسازی ویژگی‌های پیام اهمیت زیادی دارد. برخی پژوهشگران دریافته‌اند پیام‌هایی که با فرایندهای شناختی، مثل دلیل و برهان و منطق ارتباط پیدا کنند بیش از همه قانع‌کننده هستند و همچنین پیام‌هایی که توسل به احساسات و عواطف در آنها وجود داشته باشد.

چرا که در برخی متقاعد شدن بواسطه استدلال و برهان و در برخی بواسطه هیجانات و عواطف است پس اگر ما پیامی با هر دو ویژگی داشته باشیم تأثیرگذاری بیشتری خواهیم داشت.^{۲۲}

بنابراین می‌توان گفت کتب اخلاق تلفیقی در تأثیرگذاری بر روی مخاطب دارای اهمیت بیشتری هستند. چرا که از پتانسیل تأثیرگذاری بهتری برخوردار است.

زندگینامه:

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه

او در ری دیده به جهان گشود و لذا برخی از نویسندگان صفت رازی یا رازی الاصل بودن را از پی نام او آورده اند، همانطور که خوانساری در روضات الجنات در مورد او می نویسد:

« ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه الخازن الرازی الاصل الاصبهانی المسکن و الخاتمه...»^{۲۳} درباره سال ولادت او اتفاق نظر وجود ندارد و منابع تاریخی نزدیک به حیات وی یا تاریخی را ذکر نکرده و یا با تردید ابراز نظر کرده اند و اکثر به سال مرگ وی اشاره کرده اند. در این باره عبدالعزیز عزت می نویسد: «مرگد یوث خاور پژوه انگلیسی گویا نخستین نویسنده و پژوهشگری است که سال زاد مسکویه را معین ساخته است او در پیشگفتاری که بر چاپ آکسفورد کتاب تجارب الامم مسکویه دارد با پژوهشهایی مشخص کرده است که سال ولادت مسکویه (۳۳۰ هـ) می باشد»^{۲۴} یا عبدالله نعمه^{۲۵} و شیخ حسن تمیم^{۲۶} جوئل ل کرمر^{۲۷}، سال ولادت او را ۳۲۵ ذکر نموده اند.

دکتر امامی^{۲۸} و دکتر عبدالرحمن بدوی^{۲۹} سال ۳۲۰ را در مورد ولادت او پذیرفته اند. مسکویه خود در ذکر حوادث سال ۳۴۰ می گوید: «مطالبی را که از این تاریخ به بعد ذکر می کنم یا خود دیده ام و یا

^{۲۳} - خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۵۷.

^{۲۴} - به نقل از عزت، عبدالعزیز، ابن مسکویه، ص ۸۰.

^{۲۵} - نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه جعفر غضبان ص ۱۷۱.

^{۲۶} - تمیم، حسن، مقدمه بر تهذیب الاخلاق، ص ۷.

۵- Joel. Karmar : Hamanism in the renaissance.

۵- کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه حنائی کاشانی، ص

۳۰۸.

^{۲۸} - امامی، ابوالقاسم، پیشگفتار ترجمه تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۷۸.

^{۲۹} - بدوی، عبدالرحمن، مقدمه الحکمه الخالده، ص ۲۰.

افرادی مانند ابن عمید... و ابومحمد مهلبی که بیشتر حوادث روزگار خودش را مدت دراز همکاری و همنشینی برایم نقل کرده است.» و در جای دیگر می نویسد: « مدت وزارت ابومحمد مهلبی سیزده سال و سه ماه بود.»^{۳۰}

البته به تصریح خود مسکویه ابومحمد مهلبی از سال ۳۴۵ هـ رسماً لقب وزیر گرفت و قبل از آن یعنی از سال ۳۳۹ عنوان دبیری داشته با همان وظایف وزارت، مسکویه در ذیل حوادث سال ۳۴۱ هـ از برخورد توهین آمیز معزالدوله نسبت به مهلبی و اینکه به دستوری وی یکصد و پنجاه ضربه تازیانه به مهلبی زدند می گوید: « من که همنشین او بودم گاهی در چنان رخدادها می دیدم که مهلبی از شنیدن دشنام امیر متاثر نمی شد.»^{۳۱} با توجه به مطالب فوق و اینکه مسکویه در مدت دراز همکاری و همنشینی مهلبی شاهد تندی خویدهای معزالدوله نسبت به وی بوده است و اینکه مهلبی از سال ۳۳۹ تا ۳۵۲ هـ دبیر و وزیر معزالدوله بوده است و با عنایت به اینکه ندیمی وزیر و حاکم کار هر کس نبوده و شرایط ویژه ای را به خصوص از نظر سنی طلب می کرده که خود مسکویه در جاویدان خرد به طور مفصل بدان اشاره دارد^{۳۲} مسکویه باید در دهه سوم زندگی خود بوده باشد که بتواند به عنوان ندیم و همنشین در خدمت مهلبی وارد شده و آداب ندیمی را به جا آورد؛ بنابراین سال تولد وی در فاصله ۳۲۰ تا ۳۲۵ هـ است و با توجه به شرایط ویژه ندیمی که سواد، دانش و تجربه زیادی را طلب می کند، بهتر است سال ۳۲۰ هـ را به عنوان سال تولد وی در نظر بگیریم، همچنین نباید فراموش کرد

۳۰ - مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۶، ص ۱۷۷.

۳۱ - همان، ص ۳۴۰.

۳۲ - مسکویه، ابوعلی، جاویدان خرد، ص ۲۰۵.

که مسکویه درست یک سال بعد از مرگ مهلبی (۳۵۳ هـ) به خدمت ابن عمید وزیر رکن الدوله امیر الامرای خاندان آل بویه می رود و علاوه بر ندیمی او خازن کتابخانه عظیم و مهم وی نیز می شود، مطمئناً کسی می تواند به این مقام برسد که کوله باری از اطلاعات و تجربه را با خود همراه داشته باشد و بنابراین اگر سال تولد وی را سال ۳۲۰ هـ بدانیم مسکویه به هنگام حضور در خدمت ابن عمید ۳۳ سال از عمر خود را سپری کرده است که با توجه به موقعیت وی سن زیادی نیست.

القاب او:

نام او را احمد بن محمد بن یعقوب گفته اند اما شاید در اطلاق لقب مسکویه به او اختلافاتی به چشم می خورد چه بعضی او را مسکویه و برخی ابن مسکویه لقب داده اند شاید منشا اختلاف به انتساب این لقب به خود او یا جد او بازگشت کند شاید هم بخاطر دست نوشته‌هایی موجود از او که گاهی خود را احمد بن محمد بن مسکویه^{۳۳}، گاهی احمد بن مسکویه^{۳۴} و زمانی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه^{۳۵} و در جای دیگر ابوعلی احمد بن محمد مسکویه نامیده است.^{۳۶} به نظر نگارنده توجه به این اختلاف در کتب مؤلف نمی تواند راه گشا باشد به دلیل آنکه احتمال می رود برخی از این عبارات توسط نسخه نویسان و کاتبان، اضافه شده باشد و چون نسخه اصلی برخی از کتب او در اختیار نیست این احتمال شدیداً قوت می‌گیرد همانطور که در نسخه - های خطی کتاب تهذیب

^{۳۳} - مسکویه، ابوعلی، جاویدان خرد، ص ۴۳.

^{۳۴} - مسکویه، ابوعلی، تهذیب الاخلاق، ص ۲۸.

^{۳۵} - مسکویه، ابوعلی، الحکمه الخالده، ص ۵.

^{۳۶} - همان، ص ۳۷۵.

الاخلاق مسکویه که در حدود ده نسخه خطی آن را بررسی کرده ام این اختلاف به چشم می خورد. در هر صورت برخی مورخان گذشته مثل ثعالبی^{۳۷}، ابن ابی اصیبعه^{۳۸}، و یاقوت^{۳۹} وی را مسکویه خطاب کرده اند.

به این لحاظ لقب مسکویه صحیح تر به نظر می رسد و همانطور که دکتر ابوالقاسم امامی نیز در این باره با بحث مفصل و محققانه بیان می کنند که صحیح آنست که مسکویه لقب خود او باشد.^{۴۰}

بنابراین ما نیز لقب مسکویه را، لقب خود او دانسته و از آن در نوشتار خود بهره می بریم. اما این لقب از ریشه مسک (= مشک) که عطری خوشبو است گرفته شده، تلفظ آن در فارسی مشکویه و در زبان تازی مسکویه می باشد. ظاهراً ابوعلی این عطر را دوست می داشته و خود را به آن خوشبو می کرده است او به جز این لقب معروف به معلم ثالث^{۴۱} نیز هست و متقدمین و متاخرین وی را حکیم، متکلم، فیلسوف اخلاق، ادیب، خازن، ندیم خوانده اند او در بازسازی شاخه عملی فلسفه (اخلاق)، و توسعه و اسلامی کردن، آن نقش بسزایی داشته است.

نگاهی به دوران زیست مسکویه:

از دوران رشد او اطلاع چندانی در دست نیست اما چنین می نماید که زندگی آرامی نداشته است وی روش والدین خود را در تربیت نکوهیده است به نظر می رسد پدرش او را به خواندن و روایت اشعار جاهلی عرب و او می داشته است و او خود در آغاز جوانی به خوشگذرانی مشغول بوده و سپس به تهذیب نفس پرداخته

^{۳۷} - ثعالبی، تتمه الیتمه، ص ۱۰۰-۹۶.

^{۳۸} - ابن اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۲، ص ۲۴۶.

^{۳۹} - یاقوت، معجم الادباء، ج ۲، ص ۸۸.

^{۴۰} - امامی، ابوالقاسم، مقدمه تجارب الامم، ج اول، ص ۱۵.

^{۴۱} - امین، محسن، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۸.

و کامیاب شده است.^{۴۲} از آنجا که زندگی مسکویه رابطه
تنگاتنگی با دربار آل بویه پیدا کرده بود گزارشی
مختصر از این رابطه ارائه می کنیم:

^{۴۲} - مسکویه، ابوعلی، تهذیب الاخلاق، ص ۵۰

مسکویه و آل بویه:

دیلیمیان مردمی کوهستانی و به سختی خو کرده در بلاد دیلمیان بودند و از آن میان، فرزندان شیعه مذهب بویه ماهیگیر، یکی از درخشانترین سلسله های اسلامی - ایرانی را پایه گذاری کردند. علی بن بویه که بعدها ملقب به عماد الدوله شد، مانند بسیاری از دیلمیان به عنوان سربازی مزدور ابتدا به خدمت نصر بن احمد سامانی و بعد از آن به خدمت ما کان بن کاکای حاکم گرگان درآمد. بعد از مدتی ما کان بر سامانیان شورید و حتی برای زمانی کوتاه بر نیشابور مسلط شده ولی در نبردی با یک فرماندار در کرانه های دریای خزر به نام مرداویچ، از خاندان زیاریان، شکست خورده و این شکست علی و دو برادرش را به خدمت مرداویچ کشانید و موقعیت علی در سپاه مرداویچ آنچنان بالا گرفت که او را به حکومت شهر کرج در جنوب شرقی همدان فرستاد، علی که از همان آغاز با مخالفت مرداویچ روبرو شد از فرمانش سرپیچید و پس از چند روز رزم با حاکم اصفهان که منصوب مرداویچ بود سوی فارس رفت و در سال ۳۲۳ هـ ق شیراز را گرفت و مرداویچ قبل از اینکه بتواند به مقابله علی برود در اصفهان به قتل رسید و کار برای فرزندان بویه ماهیگیر آسان شد، حسن (رکن الدوله) برادر علی به دستور وی اصفهان را تصرف کرد ولی در برابر سپاه نیرومند و خشمگین جانشین مرداویچ ناگزیر به عقب نشینی شد، اما برادر دیگر علی، احمد (معز الدوله) کرمان را گرفته و با تصرف املاک بریدیان خوزستان در سال ۳۲۴ به بغداد درآمد و آنجا را تصرف کرده و هر سه برادر از خلیفه عباسی لقب گرفته حکومتشان تأیید شد. در این گیرودار رکن الدوله اصفهان را تصرف کرده و بعد از درگیری های فراوان، زیاریان را در سال ۳۳۵ هـ ق.

از ری بیرون کرد و بدین شکل هر یک از سه برادر در یک بخش از قلمرو بدست آمده به حکومت پرداختند، علی در شیراز، حسن در ری و اصفهان و احمد در بغداد. و این آغاز حکومت قدرتمندانه آل بویه بود. لقب امیرالامرای بر اساس قاعده‌ای که گذاشته شد به برادر بزرگتر، عمادالدوله رسید و وی تا سال ۳۳۸ که در شیراز درگذشت امیرالامرا بود و بعد از او این مقام به رکن الدوله رسید و فرزند رکن الدوله فناخسرو که ملقب به عضدالدوله گردید در شیراز جای عموی خود عمادالدوله را گرفت. بنابر آنچه گفته شد مسکویه زمانی به عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وارد شد که رکن الدوله به عنوان امیرالامرا در ری عضدالدوله در شیراز و معزالدوله در بغداد حکومت می‌کردند.

مسکویه و مهلبی وزیر معزالدوله (۳۴۱ - ۳۵۲):

از نظر مسکویه مهلبی مردی دلیر بود و سختی‌های روزگار وی را نمی‌لرزاند. مسکویه دو بار به طور مستقیم به همنشینی خود با مهلبی اشاره می‌کند.^{۴۳} ظاهراً مدت همنشینی مسکویه با او طولانی بوده و رابطه نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند مسکویه بارها مهلبی را ستوده است.

مهلبی به عنوان یک وزیر اهل علم در کنار اداره قلمرو تحت فرمان معز الدوله به تشکیل جلسات علمی اهتمام می‌ورزید. با توجه به همنشینی مسکویه با مهلبی احتمالاً او از این جلسات بسیار سوده برده است.

مسکویه و ابوالفضل بن عمید (۳۵۲ - ۳۶۰):

مسکویه ضمن بیان حوادث سال ۳۵۹ با صراحت می‌گوید که مدت هفت سال در خدمت ابن عمید بوده است.^{۴۴} ابن

^{۴۳} - مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۶۳.

^{۴۴} - همان ص ۳۳۵

عمید وزیر رکن الدوله و در ری بود ظاهراً بعد از مرگ مهدبی مسکویه مورد قهر مخالفان قرار گرفته و به ناچار بغداد را ترک کرده است و از آنجا که ری، در آن زمان به واسطه وجود ابن عمید دارای رونقی علمی بود، به ری آمده است. او خازن کتابخانه ابن عمید گردید و جالب آنجاست که به واسطه درایت او در هنگام حمله غازیان خراسان به دارالاماره و خانه ابن عمید (۳۵۵) از دارایی ابن عمید آنچه که سالم ماند، کتابخانه او بود و مسکویه با درایت کتابخانه را نجات داد. مسکویه، ابن عمید را دانشمندی جامع و علم دوست توصیف کرده و شجاعت و صداقت، هوش و فرصت شناسی او را بسیار ستوده است.^{۴۰}

مسکویه و ابوالفتح بن عمید، وزیر رکن الدوله (۳۵۹ - ۳۶۶):

بعد از مرگ ابوالفضل بن عمید، پسرش، ابوالفتح به وزارت رسید. ابوالفتح از سال ۳۶۰ تا ۳۶۶ وزارت رکن الدوله را داشت و ظاهراً در این مدت مسکویه همچنان خازن و ندیم او بوده است، هر چند که او را در مقایسه با پدرش ضعیف و ناتوان وصف می کنند. در لشکرکشی به سال ۳۶۳ مسکویه سپاه ری را که ابوالفتح فرماندهی آن را به عهده داشت، همراهی کرد و وارد بغداد گردیدند و این سفر زمینه آشنائی مسکویه با عضدالدوله دیلمی شد. در بغداد جلسات و محافل علمی و فرهنگی تشکیل می گردید و مسکویه را متوجه دربار عضدالدوله در بغداد می کند.

مسکویه و عضدالدوله: (۳۷۲ - ۳۶۶) بغداد:

با مرگ رکن الدوله مقام امیرالامرائی به عضدالدوله رسید. این دوران یکی از پرافتخارترین مظاهر تمدن

و فرهنگ اسلامی است. او نیرومندترین امیر آل بویه بود و مسکویه از ندیمان و نزدیکان خاص عضدالدوله گردید به گونه ای که هرگاه می خواست نامه خصوصی برای کسی بنویسد از او استفاده می کرده است^{۴۶}. سیره نویسان، عموماً شخصیت عضدالدوله را ستوده و تلاش و کوشش او را برای توسعه دانش و فرهنگ کم نظیر دانسته اند. مسکویه خود نیز از اینکه در زمان او زندگی کرده است خدا را سپاس می گوید^{۴۷}. مرگ عضدالدوله در سال ۳۷۲ هـ. به معنای پایان شکوه و عظمت آل بویه بود.

مسکویه و صمصام الدوله:

پس از مرگ عضدالدوله، پسرش صمصام الدوله در بغداد جلوس کرد. یکسال بعد ۳۷۳ مؤید الدوله برادر عضدالدوله فرمانروای ری، هم درگذشت و برادر دیگرش فخرالدوله، به کمک صاحب بن عباد به حکومت ری رسید و صاحب را همچنان به عنوان وزیر ابقا کرد. مؤلف تاریخ فلاسفه ایران می گوید: مسکویه به خدمت صمصام الدوله دیلمی رسید و به طور کلی در دربار آل بویه مقام و منزلت او فزونی یافت تا جایی که خود را از صاحب بن عباد وزیر دانشمند و ادیب معروف کمتر نمی دانست^{۴۸}. در این دوران مسکویه قریب ۵۳ سال سن دارد و از لحاظ علمی و اجتماعی به مرتبه ای بلند رسیده است و در میان هم عصرانش دارای جایگاه ویژه ای بوده است. او در حین خدمت به صمصام الدوله از ندیمان و اعضای مجلس ابن سعدان وزیر او هم بود. در این دوران مسکویه به حسن بن سوار خمار پناه برده و در نزد او دانش آموخت چرا که از غفلت‌های

^{۴۶} - خوانساری، میرسیدمحمد، روضات الجنات، ج اول، ص ۴۴۱.

^{۴۷} - مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم ج ۱، ص ۵.

^{۴۸} - حلبی، علی اصغر: تاریخ فلاسفه ایران از آغاز اسلام تا امروز، ص ۲۳۸.

زمان گذشته خویش سخت پشیمان بود او همچنین از مجلس درس سجستانی هم بهره مند بوده است. سجستانی در مورد مسکویه چنین می گوید: همنشینی [مسکویه] با استادالرئیس ابوالفضل بن عمید و با پسر وی ابوالفتح ذوالکفایتین و با شاه صمصام الدوله و خدمت بعدی او در دربار عالی در ری و آشنائی وی با دیگر بزرگان تا عصر حاضر بیش از آن مشهور است که نیازمند شرح باشد^{۴۹}. با توجه به آنکه سجستانی به تألیفات زیاد مسکویه اشاره کرده است و حتی آنها را نامبرده است و سال وفات او ۳۹۱ هـ. می باشد، بیانگر آنست که مسکویه در زمان حیات سجستانی اکثر تألیفات خود را نوشته است و در آن زمان از افراد برجسته زمان خویش بوده است. بنابراین به نظر می رسد عمده فعالیت‌های مسکویه مربوط به زمان امیرالامرائی عضدالدوله به بعد است. می توان گفت قسمت اعظم آثار و نوشته های مسکویه در فاصله سالهای (۳۸۲ - ۳۷۲) به رشته تحریر درآمده و در این زمان از لحاظ موقعیت علمی و اجتماعی به درجه ای رسیده بود که سجستانی معرفی کامل وی را به نوشتن رساله ای جداگانه حواله می دهد. پروفیسور آرکون درباره زمان تألیفات مسکویه می گوید: همه آثار مسکویه به دست ما نرسیده است اما مدار نظم و ترتیب آثاری که از او مانده کتاب تهذیب الاخلاق است. در این کتاب به صراحت و به نحو کامل شخصیت مؤلف و آراء و نظریاتی بیان شده که به شهادت ابوحیان توحیدی بسیاری از اهل تفکر زمان با مسکویه در این آراء شریک بوده اند. تهذیب الاخلاق را قاعداً باید بین سالهای (۳۷۵ - ۳۷۲) بعد از آنکه به حکمت تعلق

^{۴۹} - سجستانی، ابوسلیمان: صوان الحکمه، ص ۳۴۷.

پیدا کرد نوشته باشد^{۵۰}... با مرگ ابن سعدان اطلاعات در مورد مسکویه نیز اطلاعات کامل و رسائی از لحاظ تاریخی نمی باشد. بعد از ابن سعدان شرف الدوله در بغداد لقب امیرالامرائی گرفت و تا سال ۳۷۹ در بغداد حکومت کرد و مسکویه در خدمت او بوده است. پس از مرگ شرف الدوله امارت به برادر ۱۸ ساله اش بهاء الدوله، رسید (۴۰۳ - ۳۷۹). به نظر می رسد مسکویه (۲ یا ۳) سال در خدمت بهاء الدوله باشد و بعد به ری رفته باشد که علت آن ظاهراً آشوبها و کشمکشهای موجود در بغداد بوده است. وضعیت مسکویه در ری با وجود صاحب بن عباد طبق دلخواه او نبود و مسکویه تا سال ۳۸۵ هـ. که وفات صاحب ابن عباد می باشد احتمالاً از دربار به دور بوده است چرا که رابطه

خوبی با صاحب نداشت و علاوه بر آن از لحاظ علمی شاید خود را از صاحب کمتر نمی دانست و حاضر به ندیمی او نشد. بعد از وفات صاحب، ابوالعباس ضبی جانشین وی شد^{۵۱} مسکویه با او نیز رابطه خوبی نداشته و حتی ابوالعباس، مقرری مسکویه را نیز قطع میکنند و مسکویه ضمن انتقاد از او از این بابت احساس بی نیازی می کند. به نظر می رسد در این دوران مسکویه از لحاظ علمی و مالی و اجتماعی دارای جایگاهی است که حتی از بزرگان سیاسی نیز احساس بی نیازی می کند.

مسکویه و علاء الدوله، ابن کاکویه:

مسکویه در اواخر مدتی مصاحب علاء الدوله بوده است. با توجه به اینکه مسکویه در زمان فرمانروایی فخرالدوله، در فاصله سالهای ۳۸۷ - ۳۸۲ به ری رفته ممکن است آشنائی وی با علاء الدوله نیز در همین مدت

^{۵۰} - مسکویه، ابوعلی، جاویدان خرد، ص ۵، مقدمه پروفیسور آرکون، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری.

^{۵۱} - ثعالبی، امیر منصور، تتمه الیئمه ص ۹۹ و ص ۱۰۰.

باشد. پس از مرگ فخرالدوله قلمرو او سه قسمت شد، که ظاهراً «سیده» به نیابت مجدالدوله در همه قلمرو فرمان می داد. حکومت ری در دست مجدالدوله، حکومت همدان و کرمانشاه در دست شمس الدوله، برادر او و حکومت اصفهان در دست عین الدوله، برادر دیگر او بود، با توجه به سن کمش، علاءالدوله ضمن سپهسالاری به نیابت از او اصفهان را هم اداره می کرد. هرچند که سال دقیق رفتن مسکویه از ری دقیقاً مشخص نیست اما ظاهراً او در سالهای آخر قرن چهارم یا اوائل قرن پنجم به اصفهان رفته باشد و می توان دلایل رفتن او را چند دلیل بیان دانست: ۱- مخالفت‌های ابوالعباس ضبی که در زمان فخرالدوله و مجدالدوله، وزارت داشته و قطع مستمری مسکویه، نشان از آن است که حاکمان ری با وی رابطه خوبی نداشته اند به خصوص که صاحب ابن عباد نیز با مسکویه میانه خوبی نداشته است. ۲- اوضاع نابسامان ری، به خصوص بعد از مجدالدوله و آشفتگی‌های این شهر، به نظر می رسد برای شخصی به سن و سال مسکویه خسته کننده باشد.

۳- جذابیت‌های فضای علمی اصفهان و تلاش های ابن کاکویه در ایجاد فضای فرهنگی و ترغیب دانشمندان به سمت این شهر می توانست عامل گرایش مسکویه به اصفهان باشد.^{۵۲} علاءالدوله مردی دانشمند و دانش دوست بود و حتی ابن سینا مورد حمایت‌های بی دریغ او قرار داشت تا آنجا که ابن سینا (دانشنامه علایی) را به زبان فارسی به وی تقدیم کرد.

وفات مسکویه:

مسکویه سالهای پایانی عمر خود را در اصفهان گذراند. علیرغم اختلاف نظر در باره تاریخ تولد مسکویه در مورد تاریخ وفاتش اتفاق نظر وجود دارد و مورخان و سیره نویسان مرگ او را در سال (۴۲۱)

^{۵۲} - زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۸۵

ها) نهم ماه صفر نقل کرده اند.^{۵۳} صاحب روضات الجنات، قبر وی را در محله خواجوی اصفهان و صاحب ریحانه الادب قبر وی را در تخت فولاد اصفهان می داند. اگرچه بیشتر متأخرین و شواهد بر آن است که قبر وی در محله خواجوی اصفهان است.^{۵۴}

دانش و فرهنگ در زمان مسکویه:

زمان زیست مسکویه از جمله دورانهای شکوفا و درخشان علم و دانش و فرهنگ و تمدن اسلامی است. دورانی که مباحث علمی و مجالس بحث دانشمندان رواج داشت و آنان در جامعه دارای جایگاهی خاص بودند. به همین سبب شاهد رشد و پیشرفت علوم در تمام زمینه ها می باشیم. شاید برای شناخت بیشتر شخصیت و دانش مسکویه باید توجه کرد که او در روزگاری مطرح شد و نامش ماندگار گردید که بزرگان فراوانی از اهل دانش و علم زندگی می کردند بدین سبب نگاهی گذرا به وضعیت علمی دوران مسکویه و دانشمندان مطرح در آن زمان می تواند ما را در شناخت بیشتر او کمک کند.

این دوران از دورانهای رواج علم و فرهنگ و از سال های اوج تمدن و فرهنگ اسلامی است.

ادبیات:

در این دوران ادبیات سنتهای رایج در زمان های قبل را شکست و از لحاظ محتوا معانی اشعار تغییر پیدا کرد. مفاهیم در اشعار متفاوت شد و مفاهیم جدید به کار گرفته شد.

از جمله شعرای این عصر می توان به ابوبکر محمد بن احمد صنوبری اشاره کرد. نثر نیز در این دوران از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بود تا آنجا که حتی

^{۵۳} - حموی، یاقوت، معجم الادبا، ج ۵، ص ۳ - خوانساری، میر سید محمد، روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۴۷ - قمی، عباس، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۳۶.

^{۵۴} - ر.ک: مدرس، میرزا محمدعلی، ریحانه الادب، ج ۸، ص ۲۰۸ و خوانساری، میر سیدمحمد، روضات الجنات، ج ۱ ص ۴۴۷.

بزرگان عالم سیاست نیز کلمات خود را با نثر ادبی انشا می کردند. نگاهی به جملات صاحب بن عباد به خوبی بیانگر این امر است.

وجود اشخاصی چون ابوحنیفان توحیدی، ابوبکر خوارزمی، بدیع الزمان و خود مسکویه در این دوران و توجه آنان به نثر نشان از اهمیت آن دارد.

تفسیر:

در این دوران مفسرین بزرگی وجود داشتند ابو غانم مصری (۳۳۳ هـ. م)، - ابوعلی بن عیسی الرمانی (۳۸۵ هـ. م) که دارای تفسیر باارزشی بوده است، عبدالله الاسنوی، (۳۸۷ هـ. م) که دارای تفسیر قرآن می باشد، و تفسیر نعمانی از محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی در سده چهارم در خور توجه است.

علم حدیث:

به نظر می رسد در سده چهارم علم حدیث دارای تکامل خاصی بوده است. محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ هـ. م) الکافی را نگاشت، محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (من لایحضره الفقیه) را تألیف کرد. شیوخ حدیثی مانند: ابن مُنده (۳۶۵)، ابوحاتم سمرقندی و عبدالله بن سلیمان الاشعث (۳۱۶ هـ) ابن عقده (۳۳۲ هـ) و وجود ابوالحسن علی الدار قطنی (۳۸۵ هـ) از بزرگان محدثین قرن چهارم، مربوط به این دوره است.

سیره نویسی:

در این دوران توجه خاصی به سیره نویسی شده است. به عنوان مثال احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی النیشابوری (۴۲۷ هـ م) کتاب (العرائس فی قصص الانبیاء) را تألیف کرد.

مطهر بن طاهر المقدسی (۳۵۵ هـ م) کتاب (البدء و التاريخ) را تألیف کرد.

طبرسی (۳۱۰ هـ م)، کتاب عظیم (تاریخ الأمم و الرسل و الملوك) را نگاشت و می توان از لحاظ تاریخ نگاری به خود مسکویه و کتاب (تجارب الامم) او اشاره کرد.

فلسفه:

فلسفه این دوران را باید با شخصیت های زیر شناخت:

۱- فارابی: از برجسته ترین فلاسفه مسلمان، متوفی ۳۳۹ ق. شخصیت و جایگاه او بر کسی پوشیده نیست او دارای آثار فراوانی در علوم مختلف می باشد و در عظمت او همین بس که بوعلی فهم کتاب ارسطو را از طریق شرح فارابی بیان می کند.

۲- یحیی بن عدی: که از شاگردان فارابی می باشد و بعد از او از بزرگان مدرسه او به شمار می رفت (م ۳۶۴ هـ.) که دارای کتابهایی می باشد که مشهورترین آنها (تهذیب الاخلاق) می باشد.

۳- ابوسلیمان منطقی (م ۳۹۱ هـ.)، او از شاگردان یحیی بن عدی بود و در منطق و فلسفه صاحب نظر بود. او دارای تصنیفاتی می باشد که مشهورترین آنها (صوان الحکمه) می باشد.

۴- مسکویه: از دیگر فلاسفه این دوران می توان مسکویه را نام برد که دست کم چهارده رساله از او در این موضوع باقی مانده است. یکی از مهم ترین آثار او کتاب (تهذیب الاخلاق) که به حکمت عملی پرداخته است و کتاب (الفوز الأصغر) که دیدگاه خویش را در مورد آفرینش انسان مطرح کرده است.

۵- ابن سینا: او که از معاصران مسکویه شمرده می شود به عنوان بزرگترین فیلسوف اسلامی شناخته می شود. گزارشهای تاریخی حکایت از دیدار او و مسکویه دارد. چنانچه صاحب روذات الجنات می نویسد: «در یکی از کتابها نوشته: روزی شیخ الرئیس به محضر

ابن مسکویه، که گروه بسیاری از شاگردان، گرد شمع کمال او را احاطه کرده بودند وارد شد. برای اینکه در برابر شاگردان مشارّالیه اظهار فضل کرده باشد یا او را بیازماید گردوئی در برابر مسکویه رو به زمین انداخت و اظهار داشت: مساحت این گردو را با جوها تعیین کن. مسکویه بلافاصله اوراقی را که از اخلاق و طریقه انسانیت گرد آورده بود نزد شیخ الرئیس گذارد و اظهار داشت شما نخست بوسیله این اوراق کسب اخلاق نمائید و خوئی پسندیده در خود ایجاد کنید تا پاسخ آنچه را خواسته اید به عرض شما برسانم^{۵۵}»

می توان در سده چهارم به جمیعتی سزی که با اهداف دینی، اجتماعی و فلسفی به نام «اخوان الصفا» که در بصره شکل گرفت اشاره کرد. آنان دارای پنجاه و یک رساله می باشند.

طب:

ابوبکر زکریای رازی (۳۳۲ هـ) که در طب صاحب نظر و دارای تألیفات می باشد. شخصیت بی بدیل ابن سینا و کتاب گرانسنگ (قانون) وی مربوط به این دوران می باشد.

مسکویه نیز در طب صاحب نظر بوده است. دو کتاب (الادویة المفردة) و (کتاب التریب الباجات من الاطعمه) از آثار او در طب می باشد. در این دوران در کشورهای اسلامی بیمارستان وجود داشته است که نماد پیشرفت علم طب در آن دوران می باشد.

جغرافیا:

در این دورا شاهد رشد و بالندگی این علم می باشیم. نوشته های جغرافیائی این دوره به دو مکتب که هر کدام زیرشاخه هائی دارند تقسیم می شوند: ۱- متونی که درباره جهان و به طور کلی عالم نوشته

^{۵۵} - خوانساری، میر سید محمد، روضات الجنات، ج اول، ص ۴۴۶.

شده ولی قلمرو خلافت اسلامی به عنوان مرکز جهان اسلام با تفصیل بیشتری مطرح شده است. ۲- آثاری که به وضوح تحت تأثیر آرای ابوزید بلخی بوده است و فقط به گزارش از سرزمین های اسلامی پرداخته است. در این دوران با پیدایش مکتب های جغرافیایی اسلامی که به وصف (مسالک و ممالک) اهمیت ویژه می داد و با اطلس اسلام یعنی بهترین نمونه های ترسیم جغرافیائی ارتباط نزدیک داشت، دانش جغرافیائی به اوج خود رسید. از علومی که در این دوران دارای شکوه و رواج بوده اند می توان به علوم ریاضی، نجوم، فیزیک، کیمیا (شیمی)، منطق و کلام اشاره کرد^۶. با توجه به بالندگی دانش در سده های چهار و پنج و وجود دانشمندان و بزرگان زیادی در آن عصر می توان دریافت که مسکویه در آن دوران دارای جایگاه علمی و اجتماعی خوبی بوده است، که از بزرگان آن دوران شمرده شده است.

^۶ - ربک: ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی.

استادان و شاگردان:

اساتید ابوعلی به درستی شناخته شده نیستند شاید بدین خاطر که او در جوانی به تشویق پدر به ادب و شعر روی آورده است همانطور که در تهذیب الاخلاق به این نکته، خود اشاره می کند. و سالهای زیادی در اندیشه کیمیاگری بود و آن را نزد ابوطیب کیمیائی می آموخت و تمام اندیشه او معطوف به کتابهای محمد بن زکریای رازی و جابر بن حیان بوده است. البته او به تاریخ هم توجه داشت و تاریخ طبری را نزد ابن کامل که از مصاحبان محمد بن جریر طبری بود خواند. از اساتید او می توان به ابن خمار اشاره کرد که از فاضل ترین منطقیان عصر خود بود و از شاگردان یحیی بن عدی به شمار می رفت. او مسیحی بود و در طب و فلسفه صاحب نظر بود، مسکویه علوم اوایل را نزد او فرا گرفته است.

شاید مسکویه به جز ابن خمار، از مجلس درس سجستانی هم بهره برده باشد. وجود مسکویه در خدمت ابوالفضل بن عمید و استفاده از مجالس و کتابخانه عظیم او برای او غنیمتی بزرگ بوده است^{۷۰}. برخی ابوحنیفان توحیدی را از شاگردان مسکویه شمرده اند و کتاب (الهوامل و الشوامل) را که پاسخ مسکویه به پرسشهای ابوحنیفان است را دلیلی بر آن می دانند.

معاصران وی:

از جمله معاصران وی (ابوحنیفان توحیدی) است که گزارشهای او در مورد مسکویه با ضد و نقیض همراه می باشد در جایی او را می ستایند و در مسئله ای دیگر از او به شدت نکوهش می کنند. (ابوسلیمان منطقی سجستانی) که از معاصران اوست و مسکویه را از اعیان زمان دانسته و مقام او را عالی و ارجمند

^{۷۰} - توحیدی، ابوحنیفان، الامتاع و الموائسه، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۵

بیان می‌کند، تا آنجا که رفتار و اخلاق مسکویه را می‌ستاید و او را مستحق نگاشتن رساله ای جداگانه می‌داند.^{۵۸}

(ا بوبکر خوارزمی) نیز از دیگر معاصران مسکویه است، که به حفظ شعر و سرودن شعر و نویسندگی در دورانش معروف بود و رابطه خوبی با مسکویه داشت. (بديع الزمان همدانی) از دانشمندان آن دوران که در مجالس و مناظره های علمی شرکت می‌کرد و در ادبیات عرب دارای تبحر خاصی بود او نامه ای پوزش آمیز به مسکویه نوشته و مسکویه نیز پاسخی با ادب و لطف در جواب او داده است. (ابن سینا) از دیگر معاصران مسکویه است که در نیمه دوم عمرش با ابن سینا ملاقات داشته است که شرح آن گذشت. (صاحب بن عبّاد) اگر چه مسکویه مدتی در ری با صاحب، مصاحبت داشته است اما به نظر می‌رسد این مصاحبت ادامه نیافت و پس از مشاجره‌ای که در مجلس ابن عمید میان آنان به وقوع پیوست، پایان یافت.

دانش مسکویه:

با توجه به آنچه تا به حال گفته شده، می‌توان دریافت که مسکویه در علوم مختلف من جمله ادبیات، شعر، نثر، فلسفه و حکمت، تاریخ، طب و کیمیا صاحب نظر بوده است. اما عمده شهرت او به خاطر دو موضوع فلسفه و تاریخ می‌باشد.

تاریخ:

در تاریخ، کتاب (تجارب الأمم) وی بسیار ارزشمند است. او در این کتاب در تاریخ نویسی، از سبک پیشینیان تبعیت نکرد بلکه قصد دارد با نگاهی به سیاست و فلسفه، به تاریخ بپردازد. در این کتاب، مسکویه به تاریخ اقوام گذشته مانند: بابلیها، آشوریها و... پرداخت و سپس قسمت عمده کتابش را

^{۵۸} - منطقی، ابوسلیمان، صوان الحکمه، ص ۲۴۰

برای بیان تاریخ اسلام، تاریخ اموی و عباسی تا سال (۳۶۹ هـ) ادامه داده است.

فلسفه:

یکی دیگری از زمینه های شهرت مسکویه پرداختن وی به مسائل فلسفی است. توجه ویژه او به فلسفه عملی و بویژه (اخلاق)، آثار او را از دیگر فیلسوفان دوران و دوران های پیشین ممتاز نمود. نظرات وی در فلسفه اخلاق به طور عمده معلول عوامل اجتماعی است که مسکویه در آن می زیست. تألیفات او در زمینه اخلاق و مکتب فلسفی که توجه خاصی به اخلاق داشت او را به عنوان معلم ثالث مطرح کرد در اهمیت این رویکرد مسکویه که بعداً به آن خواهیم پرداخت همین بس که خواجه نصیرالدین طوسی، کتاب خود (اخلاق ناصری) را ترجمه ای از تهذیب الاخلاق او می داند. و او را می ستاید که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت.

آثار مسکویه:

اگرچه در تعداد آثار مسکویه در اقوال قدما اختلاف وجود دارد سعی خواهیم کرد آثار را به ترتیب حروف الفبا نام ببریم:

[ادب العرب و الفرس] (جاویدان خرد)

[احوال الحكماء المتقدمین]

[اخلاق ابن مسکویه] (طهارة الاعراق، یا تهذیب الاخلاق)

[ادب الدنيا و الدین]

[الاشربه]

[اقسام الحكمه] (المقالات)

[انس الخواطر] (انس الفرید الخواطر)

[تجارب الامم و عواقب الهمم]

[ترتیب السعادات] (السعادة یا مراتب علوم)

[ترکیب الباجات و الاطعمه] (الطبخ)

[التعليق] (تعليقات على الكتب المنطقيه)
[تفصيل النشاطين و تحصيل السعادتين]
[الجامع]
[جواب ابى حيان التوحيدى فى العدل] (العدل)
[جوهر النفس] (النفس)
[حقايق النفوس]
[دفع الخوف من الموت] (رفع رغم الموت).
[الدهر و الزمان]
[السياسة السلطانيه] (السياسة للملك)
[السير]
[الفوز الأصغر]
[الفوز الأكبر]
[مختار الاشعار] (شعر مسكويه)
[المختصر فى صناعة العدد] (به نقل از خود مسكويه
در تهذيب الاخلاق)
[الشوامل] (كه پاسخهاى مسكويه به ابوحيان توحيدى
است).

[وصيّت نامه مسكويه]

علاوه بر آنچه ذكر شد رسائلى نيز از او مانده است:
(العقل و المعقول) – (رساله فى الطبيعه) – (اللذة
و الألم) – (رساله فى اثبات الصور الروحانيه، التى
لا هيولى لها) (رساله فى العدل).⁹

⁹ . سجستاني، ابوسليمان، صوان الحكمة، ص ۷-۳۴۵، امامى، ابوالقاسم، مقدمه بر تجارب الأمم، خوانسارى، محمد باقر، روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۵۴- باقوت، معجم الأدبا ج ۲، ص ۹۷، قفطى، اخبار العلماء باخبار الحكماء، ص ۲۱۷.

Thesis
For Degree of Master of Scine(Msc)
In Master of islamic science

Title:
Investigating on Ethical View of Ibn Miskawayh
with Correction of Tadhīb Al-Akhlaq

Supervisor: Dr Yadollah Yazdan Panah

Advisor: Dr Ahmad Abedi

By: Sayyed Hosein Momeni

2009

**Investigating on Ethical View of Ibn Miskawayh with Correction of
Tadhīb Al-Akhlaq**

By: Sayyed Hosein Momeni

Supervisor: Dr Yazdan Panah

Advisor: Dr Ahmad Abedi

Abstract:

The aim of the present research is about the ethical view of Ibn Miskawayh. Abu 'Ali Ahmad ibn Muhammad ibn Ya'qub Ibn Miskawayh, also known as Ibn Miskawayh (932-1030) was a prominent Persian philosopher, scientist, poet and historian from Ray, Iran. He was active politically during the Buwayhid era. His effect on Islamic philosophy is mainly concerned with ethical issues. He was the author of the first major Islamic work on philosophical ethics, entitled Tadhib al-akhlaq (Ethical Instruction), focusing on practical ethics, conduct, and refinement of character. He separated personal ethics from the public realm, and contrasted the liberating nature of reason with the deception and temptation of nature. The Islamic philosopher Naṣīr al-Dīn Ṭūsī modelled his Akhlaq Naṣīrī ("The Naṣīrī Ethics") on the Tahdhīb al-akhlaq. Ibn Miskawayh's work on ethics, however, is of a much higher order, and does show evidence of considerable conceptual complexity. He sets out to show how we might acquire the right dispositions to perform morally correct actions in an organized and systematic manner. Ibn Miskawayh uses the notion of friendship to distinguish between those relationships that are essentially transitory and variable in particular those based upon pleasure and those based upon the intellect, which are also pleasurable but not in a physical way. God indicates the huge gap that exists between him and us by setting us unpleasant and difficult tasks. For Ibn Miskawayh, the reason for the ritual is that it has a part to play in helping us adapt to religious life, using the dispositions that are natural to us, so that the rules and customs of religion are essentially reasonable. The remaining part of this research is about the correction and comparison of handwritten copies of Tadhib al-akhlaq.

Keywords: Ethics, Happiness, Pleasure, Virtue, Vice